

نبرد خلق

کمیته سوم مجمع
عمومی ملل متحد
رژیم ایران را به
خاطر نقض حقوق بشر
محکوم کرد.

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 162 -22 Novem . 1998
\$ 1 , 2 DM , 7 F r

شماره ۱۶۲ دوره چهارم سال پانزدهم - اول آذر ۱۳۷۷
آمریکا و کانادا ۱ دلار ، آلمان ۲ مارک ، فرانسه ۲ فرانک

یادداشت سیاسی —

در ماه گذشته رویدادهای مهمی در سطح داخلی و بین المللی به وقع پیوسته است. امضاء موافقت نامه جدید بین اسرائیل و فلسطین، کاهش بحران بین عراق و آمریکا، دستگیری عبدالله آج آآن در ایتالیا از جمله رویدادهای خارجی بوده که رابطه بیشتری با رویدادهای کشور ما دارد. در عرصه داخلی، مسأله اوضاع وخیم اقتصادی و ورشکستگی دولت خاتمی در زمینه بسیاری از کارخانجات و افزایش بیکاری کارگران، گسترش اعتراضهای کارگری و حرکتهای دانشجویی و... از جمله رویدادهای داخلی بوده اند. اما مهمترین مسأله که در عرصه رویدادهای داخلی باید به آن پرداخت، موضوع انتخابات «شوراهای اسلامی» در سراسر کشور است. قرار است روز ۷ اسفند امسال، این انتخابات از سطح روستا تا استان برگزار شود و به گفته وزیر کشور رژیم ۲۰۰ هزار نفر برای «شوراهای اسلامی» انتخاب می شوند.

موضوع شوراها، یکی از مسائلی بود که در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷، در جنبش مردم ایران به یک خواست مهم تبدیل شد. نطفه های «شورا» قبل از سرنگونی رژیم شاه و در جریان جنبش ضد دیکتاتوری در محلات، ادارات دولتی، کارخانجات بزرگ و دانشگاهها شکل گرفت. پس از قیام و به قدرت رسیدن خمینی، بسیاری از گروههای سیاسی، هر یک با نگرش خود نسبت به شوراها برخورد می کردند. طیف وسیعی از نگرشها، از «همه قدرت به دست شوراها» تا «شوراهای مشورتی» در سطح جامعه تبلیغ می شد. زنده یاد آقای طالقانی از جمله شخصیهایی سیاسی بود که روی این مسأله با نگرش اسلامی خاص خود تاکید می کرد و خمینی برای تحمیل کردن اصل «ولایت فقیه» به آقای طالقانی در مجلس خبرگان و برای خنثی کردن حکومت مردمی در جهت ایجاد شوراها، به ماده مربوط به «شوراهای اسلامی» در قانون اساسی تن داد و در عمل به سرکوب شوراهای مردمی پرداخت. در آن زمان برای خمینی تصویب قانون اساسی ارتجاعی اش به هر شکل مطرح بود. وی با زیرکی ضد انقلابی و ارتجاعی اش در هر مرحله سعی می کرد تا به هر فریبی برای جا انداختن اصل اساسی تفکرش یعنی ایجاد «حکومت اسلامی» و حفظ قدرت به هر ترتیب استفاده کند و بنابراین اینجا و آنجا برای این هدف ارتجاعی تن به عقب نشینیهایی موقت می داد.

بقیه در صفحه ۲

برگزاری اجلاس کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در صفحه ۳

اعتصاب کارگران کارخانه نساجی قائم شهر

هزاران تن از کارگران کارخانه نساجی قائم شهر از روز یکشنبه ۲۴ آبان دست به اعتصاب زدند.
در صفحه ۲

محکومیت نقض حقوق بشر در ایران توسط کمیته سوم ملل متحد

در صفحه ۲

زنان و مسأله غذا

در صفحه ۵

اخبار کارگری —

تعطیل ۴۰۰ کارخانه

- بیکاری کارگران ۶۸ واحد تولیدی
- اخراج کارگران جهان چیت
- اعتراض کارگران صنایع چوب ایران
- اعتراض کارگران شرکت سفال بیرجند

در صفحه ۱۶

جنایت دیگر رژیم

امروز آقای داریوش فروهر و خانم پروانه فروهر به دست آدمکشان رژیم جمهوری اسلامی ترور شدند. این جنایت در حالی صورت می گیرد که بعضی محافل و شخصیتها در این اندیشه بودند که جناح خاتمی در جهت ساختن یک جامعه مدنی حرکت می کند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام تروریستی نظام ولایت فقیه، خواستار مبارزه قاطع همه نیروها و افراد برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و همه ی دسته بندیهای درونی آن است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، فقدان آقا و خانم فروهر را به خانواده و بستگان آنها تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱ آذر ۷۷

با اندوه بسیار به خانواده های داغدار در سوئد تسلیت می گوئیم

نیمه شب ۲۹ اکتبر امسال، در یک مراسم شادی آفرین در شهر یوتوبوری (سوئد)، آتشی سهمناک افروخته شد و جان ۶۷ جوان، قربانی این آتش سوزی شد و نزدیک به ۲۰۰ نفر به شدت زخمی شدند. در میان جان باختگان، تعدادی جوان و نوجوان ایرانی وجود دارد. علیرضا عابدی، ناصر گرامیاری، بابک هاشمی، فرزاد فره وشی، گیلزاد جواهری، امیر نامی، ساناز طباطبایی، گیلدا مجتهد، بیان شاکری، یاسمین شاکر، مریم شاکر و مونا نهانی، دختران و پسران ایرانی بودند که در این آتش سوزی فاجعه بار جان باختند. این فاجعه دردناک، موجی از تأثر و تأسف در میان ایرانیان ساکن سوئد و سراسر جهان برانگیخت. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن آن که خواستار بررسی سریع این فاجعه دردناک است، درگذشت کلیه این جوانان و به ویژه دختران و پسران ایرانی را به خانواده های داغدار آنان تسلیت می گوید و خود را در غم و اندوه آنان شریک می داند و با تلاشهای آنان برای روشن شدن علت این آتش سوزی فاجعه بار اعلام همدستگی می کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

اطلاعیه

دولت انگلستان در یک اقدام ننگین و در معامله شرم آور با رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، فعالیت بنیاد خیریه «ایران اید» را متوقف نموده است. در پی این اقدام، حمایت کنندگان از این بنیاد، دست به یک تحصن در محل آن زدند. اقدام دولت انگلستان چیزی جز حمایت از یک رژیم تروریست و سرکوبگر نیست از این رو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آن را به طور قاطع محکوم کرده و از اقدام تحصن کنندگان در محل بنیاد حمایت می کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۹ آبان ۱۳۷۷

دیدگاهها —

- خاتمی و زمینه ها (قسمت آخر)

در صفحه ۷

- قطعه نامه (پیشنهادی) پیرامون ویژه گیها و آثار سرمایه داری نوع «نوین» و وظایف ما در برابر آن
در صفحه ۱۱

یادداشت سیاسی —

بقیه از صفحه ۱

محکومیت نقض حقوق بشر در ایران
توسط کمیته سوم ملل متحد

وجود ماده مربوط به «شوراهای اسلامی» در قانون اساسی رژیم همواره یک چالش برای سرکردگان جمهوری اسلامی بوده است. پس از پذیرش آتش بس توسط خمینی و مرگ او، موضوع شوراهای اسلامی توسط بخشهایی از حکومت مطرح می شد و در این رابطه مجلس ارتجاع به تصویب قوانین و آیین نامه های متعدد نمود.

پس از ۲ خرداد سال قبل و انتخاب عبدا لله نوری به عنوان وزیر کشور، اجرای این ماده از قانون اساسی ولایت فقیه از طرف عبدا لله نوری و بعضی تئوریسینها و فعالان سیاسی و مطبوعاتی جناح خاتمی مطرح شد. پس از انجام انتخابات مجلس خبرگان و شکست فاحش خاتمی در این نمایش مضحک وزارت کشور رژیم رسماً اعلام نمود که انتخابات «شوراهای اسلامی» در ۷ اسفند سال جاری برگزار خواهد شد. تاکنون همه ی جناحهای تشکیل دهنده حکومت از انجام انتخابات شوراهای پشتیبانی کرده اند. از هیأت مؤتلفه اسلامی (متشکل ترین گروه وابسته به جناح بازار و خامنه ای) گرفته تا کارگزاران و طرفداران خاتمی. رفسنجانی در اولین واکنش نسبت به این امر با صراحت از برگزار شدن انتخابات شوراهای اسلامی پشتیبانی نمود. حتی وزیر کشور مدعی پشتیبانی خامنه ای از این امر شد. به دنبال پذیرش اصل موضوع، مسأله «هیأت مرکزی نظارت» به اولین موضوع مورد اختلاف جناحها تبدیل شد. مجلس ارتجاع که باید این هیأت را انتخاب کند، هیأتی باب طبع گرایش غالب (جناح خامنه ای) انتخاب نمود و این هیأت مرکزی، هیاتهای نظارت استانها را به همین ترتیب معین کردند و جناح خامنه ای درصد است تا با استفاده از قدرت این هیاتها و استفاده از تضاد بین جناح خاتمی و جناح رفسنجانی پس از انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات شوراهای اسلامی را به میل خود پیش ببرد. جناح خاتمی نیز درصد است تا از این کانال به تقسیم قدرت پرداخته و نهادهایی برای مقابله قدرت مطلق خامنه ای پیدا کند.

از این جهت مسأله انجام این ماده از قانون اساسی به یک مسأله مهم در تشدید تضادهای درونی رژیم تبدیل می شود. گرچه تاکنون همه ی جناحهای حکومت از برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی حمایت کرده اند، اما هنوز به طور قطع نمی توان گفت که این امر به همان صورتی که اعلام شده، انجام خواهد گرفت. ممکن است خامنه ای در صورتی که عرصه را بر خود تنگ ببیند، به شکلی در انجام آن کارشکنی کند و یا در سازش با رفسنجانی و یا با تسلیم خاتمی به این سازش آن را به تعویق اندازد. اما در صورتی که این انتخابات به همین کیفیت که گفته شده و در شرایطی که رژیم در نقطه ضعف مفرط قرار دارد برگزار شود تضادهای درون حکومت از رأس تا اعماق جامعه گسترش یافته و در نتیجه به طور تصاعدی تشدید می شود. این انتخابات و شرایط برگزاری آن و شرایطی که برای انتخاب شوندگان تعیین شده، همگی حاکی از یک انتخابات ضد دموکراتیک است. اما نتیجه عملی آن، به هر شکلی که باشد، به تشدید هرچه بیشتر تضاد درون حکومت و ایجاد شرایط هرچه مناسب تر برای رشد و گسترش جنبشهای اجتماعی مردم و توسعه نفوذ «جریان سوم» یعنی جریانانی که خواستار سرنگونی قاطع این رژیم و تمام دسته بندیهای درونی آن و تحقق دموکراسی و عدالت است، منجر خواهد شد. «شوراهای اسلامی» نه دموکراتیک است و نه در جهت خواسته های مردم ایران، اما این مسأله، همچون بسیاری از تضادها و چالشهای درون نظام ولایت فقیه، این نظام را به سمت ضعف هرچه بیشتر و سرانجام سرنگونی محتمل آن سوق می دهد. □

کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد در تاریخ ۲۷ آبان امسال با تصویب قطعنامه ای در مورد نقض جدی حقوق بشر در ایران، اعدامها، موارد شکنجه و برخوردها یا مجازاتهای بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز مانند سنگسار و قطع عضو، عدم تطابق دستگاه قضایی رژیم با استانداردهای بین المللی در زمینه اجرای عدالت و محکوم به مرگ کردن و دستگیری و تبعیض علیه اقلیتهای مذهبی را محکوم نمود. کمیته سوم همچنین نسبت به تعطیلی خودسرانه نشریات، آزار و اذیت نویسندگان و نفرت مطبوعات، ادامه تهدیدات علیه جان سلمان رشدی، از جمله اعلام افزایش در جایزه، عدم برخورداری زنان از برابری کامل و حقوق بشر و تبعیض در قوانین و کارکردهای علیه زنان صریحاً ابراز نگرانی کرده است. قطعنامه همچنین مسانعت رژیم از بازدید نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر از ایران را تبقیح می کند. آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران با اشاره به این که این قطعنامه چهل و سومین قطعنامه ارگانهای مختلف سازمان ملل در محکومیت نقض حقوق بشر توسط ملایان است، بر ضرورت ارجاع این پرونده به شورای امنیت به منظور اتخاذ تصمیمات لازم الاجرا علیه رژیم آخوندی تاکید نمود و گفت یک پاسخ قاطع به دو دهه اعدام، شکنجه، آپارتاید مذهبی و جنسی، صدور تروریسم و قانون شکنی بین المللی، از سوی دیکتاتوری مذهبی و تروریستی، وفاداری سازمان ملل به تحقق اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را پنجاه سال بعد از تصویبش، به آزمایش می گذارد.

وی افزود تصریح نماینده ویژه در اجلاس کمیته سوم مبنی بر عقب گرد حقوق بشر در ایران و همچنین موارد محتوایی قطعنامه حاضر به زعم برخی خوشامدگوییهای غیر واقعی و غیر ضروری و به رغم این که قطعنامه به بسیاری از جنایات رژیم نپرداخته است، به خوبی نشان می دهد که یک سال و نیم بعد از روی کار آمدن خاتمی تا آن جا که به سرکوب و خفقان برمی گردد هیچ چیز در این رژیم نامشروع تغییر نکرده و تمامی باند های آن برای ادامه حیات خود به پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق مردم ایران متکی هستند.

آقای رجوی ضمن تقدیر از همه طرفهایی که در جریان اجلاس جاری مجمع عمومی برای تصویب یک قطعنامه قوی علیه رژیم ایران تلاش کرده و با زدن بند و سازش با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران مخالفت کردند، تصریح نمود تجربه یک سال گذشته نشان می دهد امتیازهای اقتصادی و سیاسی، رژیم قرون وسطایی حاکم بر ایران را نه تنها به سمت اعتدال سوق نخواهد داد، بلکه آن را در سیاستهای سرکوبگرانه و تروریستی اش جری تر می کند. همچنان که دل بستن و خوشامدگویی به تغییرات واهی توسط خاتمی فقط باعث طولانی تر شدن درد و رنج مردم ایران می شود.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

۲۸ آبان ۱۳۷۷ - ۱۹ نوامبر ۱۹۹۸

تظاهرات در پیرانشهر

بنا به گزارشهای رسیده، در تظاهرات و درگیریهای روز چهارشنبه ۶ آبان در پیرانشهر در اثر تیراندازی پاسداران، یک کودک ۷ ساله کشته و شمار زیادی زخمی شدند. این تظاهرات اعتراضی زمانی آغاز شد که یک جوان ۲۰ ساله به نام ارسلان قربانی در یک پست بازرسی به دست نیروهای انتظامی پیرانشهر کشته شد.

تظاهرکنندگان خشمگین که جمعیت آنان به بیش از ۳ هزار تن بالغ می شد، با سر دادن شعارهایی علیه رژیم به سمت مرکز نیروی انتظامی و سپس به سمت فرمانداری حرکت کردند. آنان تمامی شیشه های فرمانداری را در هم شکسته و قسمتهایی از ساختمان آن را تخریب کردند و ۱۴ خودروی انتظامی و فرمانداری را به آتش کشیدند. فرماندار که با وعده های توخالی مردم را به سکوت و آرامش دعوت می کرد، توسط مردم مضروب شد. شهر تا ساعتها در اختیار مردم بود. وقتی نیروهای انتظامی پیرانشهر، به فرماندهی سرهنگ موسوی نتوانستند تظاهرات را خاموش کنند نیروهای پایدار وارد صحنه شدند و به تیراندازیهای گسترده پرداختند. آنها دهها تن از مردم را به عنوان محرک تظاهرات دستگیر کردند. مقامات شهر از ترس مردم به قرارگاه سپاه پاسداران پناه برده بودند. دانش آموزان در این تظاهرات نقش بسیار فعالی داشتند و حداقل ۹ دانش آموز زخمی شدند. اداره اطلاعات پیرانشهر برای مسانعت از رسیدن خبر به سایر شهرها، خطهای تلفن شهر را قطع کرد. هم اکنون نیروهای سپاه پاسداران در سطح شهر مستقر شده و عملاً در سطح شهر حکومت نظامی برقرار است. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ۶/آبان/۷۷

پیگیری ایرانیان در مورد
علت آتش سوزی
انجمن فرهنگی مقدونیه

ایرانیان مقیم سوئد که ۱۲ تن از نوجوانان آنها در آتش سوزی یک انجمن فرهنگی در شهر یوتوبوری جان باخته اند، تصمیم گرفتند خود به تحقیقات مستقلاً در باره علت و چگونگی این آتش سوزی دست بزنند. علت این تصمیم نگرانی ایرانیان از تکرار ماجرای آتش سوزی سینما رکس آبادان است که شایعات زیادی در باره مسبب آن بر سر زبانها افتاد. آتش سوزی انجمن فرهنگی مقدونیه ها در شب یک جشن سنتی به سرعت گسترش یافت و جوانان را به کام مرگ برد، از این رو خانوادههای قربانیان قصد دارند به طور مستقل و بدون ارتباط با پلیس سوئد به گردآوری اسناد و مدارک بپردازند و شاهدان عینی را مورد بازرسی قرار دهند. سخنگوی انجمن ایرانیان که نام او آقای سعید تقوی اعلام شد گفت تحقیقات خصوصی در مورد قتل اولف پالمه، نخست وزیر سوئد و غرق یک کشتی، بسیار سودمند بوده و حقایق تازه بی را آشکار کرده است. رادیو اسرائیل ۱۳/آبان/۷۷

برگزاری نشست کمیته مرکزی

نشست کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در نیمه اول آبان امسال ماه برگزار شد. در ابتدای این نشست در گرامیداشت خاطره زنان و مردانی که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم به شهادت رسیده اند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس گزارش سیاسی سخنگوی سازمان به اجلاس ارائه شد. این گزارش پس از بحث و بررسی و تغییراتی در آن به تصویب کمیته مرکزی رسید. پس از آن رفیق منصور امان دو قطعهنامه به کمیته مرکزی ارائه داد. قطعهنامه اول تحت عنوان «پیرامون درونمایه، ویژه گیها و آثار تحولات در حکومت و رویکرد بدان» مورد بررسی و به تصویب رسید. سپس قطعهنامه «پیرامون ویژه گیها و آثار سرمایه داری نوع «نوین» و وظایف ما در برابر آن» به اجلاس پیشنهاد شد. این قطعهنامه نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و کمیته مرکزی به این نتیجه رسید که برای تعمیق مضمون این قطعهنامه و بحث بیشتر پیرامون مفاد آن، این قطعهنامه در نبرد خلق انتشار بیرونی پیدا کند و در اجلاس آینده مورد بحث و بررسی مجدد قرار گیرد. سپس بحث پیرامون عملکرد گروه آموزش سیاسی - ایدئولوژیک آغاز شد. در این بخش رفقای کمیته مرکزی به کم کاری گروه کار سیاسی - ایدئولوژیک انتقاد وارد دانسته و آن تعداد از اعضای این گروه که در اجلاس شرکت داشتند، انتقاد رفقای کمیته مرکزی را پذیرفتند. سپس کمیته مرکزی طرح آموزشی پیشنهادی را مورد بررسی و به تصویب رساند. در این قسمت همچنین عملکرد گروه زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در این مورد عملکرد این گروه به طور نسبی مثبت ارزیابی شد. پس از بخش سیاسی، مسئول دبیرخانه گزارش تشکیلاتی را به اجلاس ارائه داد. این گزارش شامل عملکرد بخشهای مختلف سازمان بود، که کمیته مرکزی به بحث و بررسی جزء جزء گزارش و عملکرد بخشهای مختلف تشکیلات پرداخت و در هر مورد قراردایی صادر نمود. هدف این بررسیها و انتقادات ایجاد روحیه همکاری جمعی، مناسبات رفیقانه و بالابردن توان سازمان در جهت مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران بود. اجلاس کمیته مرکزی سازمان با گرامیداشت مقاومت زنان و مردانی که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی پایداری می کنند و با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
آبان ماه ۱۳۷۷

شرایطی که خامنه ای ایجاد کرده بود، شکست فاحشی برای خاتمی به وجود آورد. آن چه طی یک سال گذشته به وقوع پیوست، ثابت نمود که بحرانی که پس از ۲ خرداد و انتخاب خاتمی سراسر رژیم را فرا گرفته، یک بحران موقتی و یک چالش گذرا نیست. این بحران بسی عمیق تر و وسیع تر از آن است که واقع بین ترین تحلیل گران آن را ارزیابی کرده اند و امروز بقیه در صفحه ۴

برای مداخله در سرنوشت جامعه، مبارزه برای بهبود محیط زیست و یا در شرایطی مجموعه ای از این مبارزات در گوشه و کنار جهان به وقوع می پیوندد و توسعه می یابد. در این پیکارهای رو به توسعه، نطفه های سوسیالیسم مدرن، سوسیالیسم متکی بر اراده مردم، سوسیالیسمی که بر بستر دموکراسی و کثرت گرایی شکل است، رشد می کند. امسال در یکصد و پنجاهمین سالگرد انتشار مانیفست کمونیست، پیش بینی داهیانه مارکس همچنان به قوت خود باقی است و کمونیسم همچنان به مثابه یک شبح ترسان برای انحصارات بورژوازی و یک چشم انداز واقعی برای مردم و تنها القرائی برای غلبه بر نابسامانیهای اجتماعی زائیده مناسبات سرمایه داری است. از این رو مفاد منشور سازمان در زمینه مبارزه برای سوسیالیسم و در مورد وظایف بین المللی سازمان، همچنان به قوت خود باقی است.

در زمینه شرایط داخلی، سیاستهای نظام متکی بر ولایت فقیه زندگی اکثریت قریب به اتفاق مردم را همچنان به تباهی می شکاند. فقدان آزادی سیاسی، تشدید ستم طبقاتی، تشدید نابرابری جنسی و تعرض به مبارزه زنان مقاوم کشور ما که با تصویب قوانین جدید در مجلس ارتجاع همراه است، فقدان آزادیهای فردی و اجتماعی، سرکوب جنبش جوانان و دانشجویان، ترور، زندان، شکنجه و اعدام در یک سال گذشته بی وقعه ادامه داشته است.

در زمینه اقتصادی فقط کفایت به سخنان اخیر محمدعلی نجفی، رئیس سازمان برنامه و بودجه که در روز ۱۲ مهر اعلام کرد، توجه کنیم. او گفت اگر مجلس طرح دوفوریتی دولت را تصویب نکند، «ما با مشکل جدی جهت پرداخت حقوق کارمندان دولت، مخارج آموزشی و حقوق بازنشستگی روبرو خواهیم بود»، اما آنچه رئیس سازمان برنامه و بودجه به عنوان «طرح» مطرح می کند، چیزی جز نسخه قدیمی شده آن چه اکنون در کشورهای «سوسیالیسم» سابق اجرا می شود، نیست. حراج همه منابع و ثروتها برای اثبات شدن جیب سرمایه داران و خالی شدن سفره نان اکثریت قریب به اتفاق مردم.

در زمینه سیاسی نمایش مضحک انتخابات مجلس خبرگان، سیمای واقعی نظام ولایت فقیه را به روشنی نشان داد. سرسپرده ترین مهره های نظام، فقط به خاطر بعضی انتقادات به ولایت خامنه ای، از این بازی حذف شدند. روزنامه نگارانی که خود در گذشته از جمله عناصر فعال در سرکوب نیروهای ترقیخواه بوده اند، به زندان افکنده شده اند. آن مطبوعاتی که حرفهای خاتمی را جدی گرفته و می خواستند در جهت آن قدم بردارند، انتشارشان ممنوع اعلام شد. سیاست صدور ترور و ارتجاع در زمینه بین المللی به اشکال جدید ادامه یافت. نتیجه نمایش انتخاباتی مجلس خبرگان، حتی بر اساس آمار ارائه شده از طرف رژیم (که آن را چندین بار بیشتر از شرکت واقعی ارائه دادند) نشان دهنده شکست فاحش رژیم در کلیت آن بود. در این میان گرچه در ظاهر خامنه ای از این نمایش مضحک پیروز بیرون آمده، اما در واقعیت تضعیف کل نظام و در نتیجه تضعیف ولایت خامنه ای و تشدید تضاد درون حکومت را به همراه دارد. سرسپردگی خاتمی به ولایت خامنه ای در بازی انتخاباتی و تسلیم او به

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به اجلاس کمیته مرکزی

این گزارش در نیمه اول آبان امسال پس از بحث و بررسی و تغییراتی در آن، به تصویب کمیته مرکزی سازمان رسید.

از نشست شورای عالی سازمان (آبان ۷۶) تاکنون، همه تغییر و تحولات در صحنه داخلی، صحت تحلیلها و ارزیابیهای شورای عالی سازمان را به اثبات رسانده و بنابراین این گزارش به طور خلاصه تهیه شده است.

در زمینه بین المللی تعرض نئولیبرالیسم به سطح زندگی و معیشت مردم با شدت و حدت بسیار ادامه دارد، فقیرتر شدن هرچه بیشتر مردم کشورهای جنوب، تشدید استثمار کارگران و مزدبگیران در سراسر جهان، افزایش بیکاری و بی خانمانی، ادامه نابرابری جنسی، تخریب محیط زیست، عدم توجه به مسائل جوانان و فقدان شرایط مناسب برای دخالت مؤثر آنان در زندگی سیاسی و اجتماعی و... در یک کلام عوارض مناسبات سرمایه داری امپریالیستی، به ویژه سرمایه داری عنان گسیخته پس از پایان جنگ سرد، همچنان جامعه بشری را به قهقرا می برد. سقوط اقتصادی کشورهای جنوب شرقی آسیا که قرار بود به عنوان نمونه توسعه سرمایه داری در کشورهای پیرامونی مورد تمجید قرار گیرد، سقوط چند بار بازار بورس، سقوط اقتصاد روسیه، نمونه هایی از «نظم نوینی» است که پس از فروپاشی «سوسیالیسم موجود» به مردم جهان ارائه شده است. «نظم نوین» جهانی، اکنون خود را به وضوح نشان می دهد. نظمی که در آن فقر و بی عدالتی برای اکثریت مردم یکی از شاخصهای آن است. نظمی که در آن تبعیض جنسی، ستم ملی و مذهبی، جنگ و بحران زایی، نابودی طبیعت، افزایش کودکان و نوجوانان خیابانی و... از دیگر شاخصهای آن است. این نظم جدید که ایدئولوژیهای بورژوازی آن را پایان تاریخ و یا فراسوی تاریخ می نامیدند، چیزی جز ادامه تاریخ ستم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تاریخ مبارزه طبقاتی که سراسر تاریخ بشر از به وجود آمدن طبقات، اثبات شده از آن بوده، نیست. در این «نظم نوین» انحصارات تسلیحاتی و نفتی همچنان به پیشبرد سیاست بحران زایی و به تبع آن خرید ارزان مواد خام و فروش اسلحه ادامه می دهند، بحران در افغانستان که با صعود طالبان ابعاد جدیدی یافته و ادامه سیاست تشنج افرینی دولت نتان یاهو در اسرائیل از نمونه های برجسته در منطقه نفتی خاورمیانه و آسیای مرکزی است. در مقابل این تعرض همه جانبه، کارگران و مردم ستمدیده سراسر جهان، تسلیم نشده و به مبارزه برای بهبود شرایط زیست ادامه می دهند. این مبارزه که گاهی به صورت سیاسی و برای دموکراسی و حکومت مردمی است، گاهی به صورت سندیکایی و برای کاهش ساعت کار و افزایش حداقل مزد و زمانی به صورت مبارزه زنان برای برابری جنسی، مبارزه جوانان و دانشجویان

گزارش سیاسی سخنگوی سازمان به

بقیه از صفحه ۳

کمتر کسی است که از «امام» زاده خاتمی انتظار نه معجزه، بلکه یک گام مؤثر و جدی داشته باشد. در این میان جناح وابسته به خامنه ای، به انحصار مختلف می کوشد تا بر اوضاع تسلط یابد و آبهای رفته را به جوی «نظام عدل اسلامی» برگرداند. خامنه ای گرچه بسیار ناتوان تر از آن است که بتواند یک بحران خارجی مؤثر و چاره ساز ایجاد کند، اما برای غلبه بر بحران ولایتش، از هر خس و خاری برای بحران آفرینی استفاده می کند و بدین وسیله سرکوب داخلی را گسترش می دهد و می کوشد این سرکوب را تا درون حکومت و برای خفه کردن بعضی افراد جناح خاتمی و اگر بتواند خود او گسترش دهد. در مقابل خاتمی می کوشد از موفقیت‌های نسبی خود در عرصه بین المللی سود جوید و بر شکست‌های داخلی اش سرپوش گذارد. اما این موفقیت‌های نسبی وقتی با شکست‌های مفتضحانه او در عرصه داخلی و کارشکنی های جناح خامنه ای در چالش قرار می گیرد، بیش از آن که به خاتمی و جناح او کمکی کند، بیش از آن که جناح خامنه ای را تقویت کند، بحران در کل رژیم را تشدید و آن را تعمیق می بخشد. بدیهی است که مطامع دولت‌های غربی برای غارت منابع ملی و صدور کالاهای خود به ایران و پیشبرد سیاست چپاولگرانه از طرف این دولت‌ها که از طریق مناسبات «حسنة» با جمهوری اسلامی پیش برده می شود. نه فقط هیچ دستاوردی برای مردم ایران ندارد و نه تنها مورد تایید هیچ ایرانی آزاداندیش و ترقیخواه نیست، بلکه این مناسبات علیه عالی ترین مصالح و منافع مردم ایران قرار دارد.

از آن چه به طور خلاصه گفته شد و تحلیل جامع آن در گزارش سیاسی به شورای عالی سازمان در آبانماه سال قبل ارائه شد، یک بار دیگر می توان نتایج زیر را به دست آورد.

۱- تا آنجا که به رژیم و چشم انداز تحول در آن مربوط است، رژیم در یک بن بست قرار گرفته و در حالی که خامنه ای نمی تواند شرایط را به ۲ خرداد سال ۷۶ برگرداند، خاتمی و طرفداران او نیز نمی توانند در جهت شعارهای خود گام مؤثر و جدی بردارند. «قانونی» کردن ولایت خامنه ای، ناقوس مرگ نظام ولایت فقیه را به صدا درمی آورد. ایجاد جامعه مدنی اسلامی نیز بیش از آن که یک طرح جدی باشد، یک فریب آخوندی است.

۲- شرایط پس از ۲ خرداد ۷۶ و تشدید تضاد درون حکومت، محصول تضاد بین بالائینها و پائینینها بوده و این تضاد اکنون شدت و حدت هرچه بیشتر یافته و موجب گسترش جنبشهای توده ای شده است. به جز بخشی از حرکت‌های سیاسی که در چارچوب تضادهای درون حکومت معنی و وابسته به جناح خاتمی است، اکثریت جنبشهای اجتماعی، همچون جنبشهای کارگری و دانشجویی، جنبش زنان برای برابری جنسی، جنبشی علیه تبعیض ملی و مذهبی و... ماهیت مردمی داشته و هر خصلتی که داشته باشد (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی) و به هر شکلی که بیان شود، علیه کلیت رژیم ولایت فقیه است.

۳- صف بندی سیاسی بین مقاومت سازمان یافته مردم ایران و نظام ولایت فقیه همچنان پابرجاست و هر تحولی منوط به تعیین تکلیف با این قطب بندی است. از آنجا که سازمان ما در این مرحله برای تحقق دموکراسی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه می کند، و از آنجا که با وجود رژیم ولایت فقیه هیچ تحولی به سود مردم ایران صورت نخواهد گرفت و از آن جا که با وجود سیاست سرکوبگرانه این رژیم و با وجود استبداد مذهبی حاکم، امکان تحول مسالمت آمیز به سود مردم ایران وجود ندارد، بنابراین سازمان ما همچنان سرنگونی قهرآمیز این رژیم از طریق مبارزه مسلحانه انقلابی را تنها راه مبارزه برای رهایی مردم دانسته و شورای ملی مقاومت ایران را تنها الترناتیو دموکراتیک و ممکن این رژیم می داند. □

قطعهنامه پیرامون درونمایه، ویژه گیها و آثار تحولات در حکومت و رویکرد بدان

۱- روند چند پارگی و تقسیم و تجدید آرایش نیروهایی که در یک ائتلاف اعلام نشده پس از سرنگونی رژیم شاه حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل داده اند، همچنان با شدت ادامه دارد.

۲- نبرد جناحهای حکومتی در نظر به نتایجی که به ویژه در حوزه های سیاست و اقتصاد به جای گذاشته و می گذارند، واقعی است. این اختلافات مؤید اصطکاک و تضاد منافع اجتماعی معینی است که گروه بندیهای اصلی در رژیم یا آنها را نمایندگی می کنند یا در صدد کسب نمایندگی از سوی آنها هستند.

۳- منافع اصلی و اساسی طبقات و لایه های پایین اجتماع (کارمندان جزء، کارگران و زحمتکشان، صاحبان مشاغل و تولید خرد) و گروه بندیهای گوناگون فرهنگی، قومی و جنسی به حاشیه جامعه رانده شده، در برنامه و مطالبات هیچ یک از گرایشات موجود در رژیم بازتاب نمی یابند.

۴- شکل گیری تدریجی جنبش اجتماعی علیه رژیم، موجد حدت یابی تضاد میان بالایی ها و پائینی ها است. در فضای کسب شده ناشی از شکاف در قدرت، این تضاد به صورت افزایش تحرک و در نتیجه نقش و تأثیر آن نیروها و گروه بندیهای اجتماعی که تاکنون به دلیل حل بی واسطه و در راس مسأله توزیع و توازن قدرت، از صحنه سیاست دور نگاه داشته شده بودند، تجلی می یابد.

۵- به موازات کاهش عامل همزیکن در مسأله توزیع و توازن قدرت - به ویژه پس از مرگ خمینی و از میان رفتن پارامترهای ایجابی ولایت فقیه - نبردهای محدود و در سطح بسته بر سر حفظ، کسب یا اشغال اهرمهای آن، به میادین علنی و گسترده انتقال یافته است. بهره گیری از رسانه های گروهی به منظور یارگیری اجتماعی که تبدیل سران اصلی رژیم به بازیگران روی صحنه را به دنبال داشته، همزمان امکانات نوینی را در پهنه

افشا رژیم، روشنگری پیرامون آن و بسیج علیه حکومت را به ناگزیر پدید آورده است.

۶- این امکانات چه در حیطه نشر و چه در پهنه اجتماعات و یا تشکیل انجمنها و محافل صنفی، از حیث رابطه با حکومت، به دو نوع متمایز می شوند:

الف) دسته ای که در خارج از حوزه کنترل خطی - دیدگاهی جناحهای رژیم قرار دارد، از قبیل جنبش های ملی و زنان، نشریات روشنفکری، هنری و تخصصی، اجتماعات دانشجویی و محافل صنفی

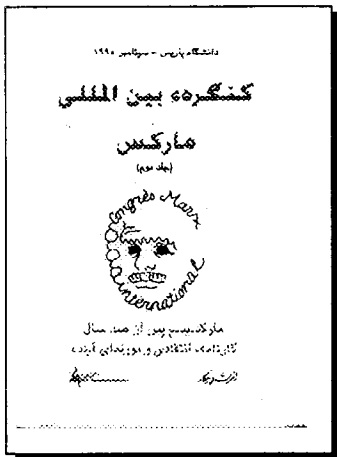
ب) گروههایی که به جناح خط امام - خط کارگزاران رژیم به اشکال مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته بوده. در یک نگاه کلی مواضع آنها را تبلیغ کرده و پیش می برند.

۷- سیاست ما در برابر این دو گروه از قرار زیر است:

الف) یاری و پشتیبانی بی قید و شرط از کانونهای مبارزه و مقاومت در خارج از رژیم و تقویت آنها در همان نقطه ای که هستند.

ب) افشا ناپیگیری، مصلحت اندیشی، محدودیت و ناپایداری اقدامات گروه دوم و تحولاتی که در پی آن هستند. تلاش در جهت گسترش و ژرفا بخشیدن به اختلافات جناحها از طریق کار و تمرکز روی سرفصلها و نقاط عزیمت درگیرها. □

منتشر شد



جلد دوم کنگره بین المللی مارکس

ترجمه فارسی جلد دوم مجموعه مقالات ویژه کنگره بین المللی مارکس (۱۹۹۵)، برگرفته از انتشارات اکثول مارکس توسط انتشارات اندیشه و بیکار منتشر شده است.

در این شماره بخش ویژه سمیر امین وجود دارد.

برای دریافت این کتاب با آدرس زیر تماس بگیرید:

ANDEESHEH VA PEYKAR
PUBLICATIONS
Postfach 600132
60331 Frankfurt
Germany

اخبار زنان

ترجمه و تنظیم از لیلا

حقوق زنان در انگلیس

به گزارش بی بی سی، دوشنبه ۹ نوامبر، قرار است که دولت انگلیس مسائل مربوط به زنان را در قلب سیاستهای آتی خود قرار دهد. به همین منظور برنامه ای تدوین کرده که در آغاز سال جدید آن را برای اجرا ارائه خواهد داد. روز دوشنبه ۹ نوامبر ۹۸ سرویس جهانی بی بی سی اعلام کرد که طبق این برنامه که در اثر یک سری بررسیها در امور زنان (شامل دلایل درآمد کم زنان شاغل، خشونت نسبت به آنها و مشکلات کاری آنها از زنان پرستار گرفته تا کارکنان فروشگاهها)، تنظیم شده تسهیلات جدیدی برای زنان ایجاد می گردد. همچنین دولت تصمیم گرفته که از زنان مسروفا و موفق برای ایجاد اتکا، به نفس و خود ارزشمندی در میان دختران جوان استفاده کند. از جمله زنانی مانند دنیس لویژ، جری های ول عضو سابق گروه اسپاس گرل و اماتامسون هنرپیشه معروف انگلیسی.

دو زن به نامهای بارنسل جی و تساجول که خود دارای شغل دولتی هستند و در امور زنان فعال می باشند تصمیم دارند که در یک کنفرانس مطبوعاتی نتایج تحقیقات خود را در مورد علل کندی پیشرفت دختران مدارس و ترک تحصیل و نرسیدن به حداکثر پتانسیل خود را توضیح دهند.

آنها می گویند: «از آن جا که دختران جوان از همان دوران دبیرستان اتکا، به نفس خود را از دست می دهند در سالهای بعد دچار مشکلات نابرابری با مردان می شوند. ما باید کار خود را در میان دختران جوان گسترش دهیم. این دو همچنین برای ایجاد بنیادهایی که از کودکان نگهداری می کنند، مراکز شغلی که نسبت به مسائل زنان حساس هستند و حق زنان در تقسیم حقوق بازنشستگی مردان پس از طلاق، فعالیت می کنند.

دولت ژاپن و مقررات ضد آزار زنان

سیکونودا، وزیر پست و ارتباطات، جوانترین زن در دولت ژاپن از زمان جنگ جهانی دوم می باشد. او که با دامنهای کوتاه و در حال سوار و پیاده شدن لیوموزین موضوع کار عکاسان گشته. لقب ماندانای کابینه را گرفته است. اما این گونه مزاحمتهای جنسی تنها به عکاسان مجلات ژاپنی ختم نمی شود. زیرا اکثر زنان شاغل از این گونه آزارهای جنسی رنج می برند. به همین خاطر دولت به تازگی دستور عملهایی را برای کارمندان ادارات مقرر کرده که شاید بتواند تا حدودی از این مشکل جلوگیری کند. البته بسیاری از زنان ژاپنی معتقدند که این کافی نیست و خواستار سخت گیریهای بیشتری شده اند. هر روزه از هر ۳ زن، ۲ زن از محل کار خود توسط رؤسای خود مورد آزار جنسی قرار می گیرند. اکثر این زنان می گویند که مردان با لمس اعضا، بدن آنها مرتکب این عمل گشته و در مقابل خواستهای جنسی شان به زنان ارتقا، شغلی و یا مأموریتهای مورد علاقه شان را می دهند. با وجود این که موج جدید از آزار زنان در ادارات ژاپنی اشتغال یافته اند وجود زنان در دنیای کار به طور سنتی جدی گرفته نمی شود و در بسیاری از مواقع فرصت پیشرفت در امور شغلی به آنها داده نمی شود.

خانم میناکنی شیما که در رده بالای بزرگترین اتحادیه کار ژاپن قرار دارد می گوید: «این گونه رفتار مردان طی گذشت زمان دیگر بسیار معمولی به حساب می آید». او می گوید حتی اگر زنان قانونا شکایت کنند باز هم نتیجه ای که می گیرند به مراتب کمتر از به طور مثال نتایجی ست که زنان در آمریکا به دست

می آورند. اما به طور کلی حرکات اعتراضی زنان و شکایتهایشان به دادگاه سبب گشته که شرکتیهای خصوصی برای مصونیت خود بیمه های خصوصی خریداری کنند.

اقدامات دولت ژاپن در کشوری که لغت همسر، Oko-San، به معنای خانم قسمت عقب خانه است، باید قدمی مثبت به حساب آورد. یکی از مقررات جدیدین است که زنان دیگر ملزم به آوردن چای و انجام کارهای شخصی رؤسای خود نخواهند بود. روزانه دو بار کارمندان برای صرف چای زمان استراحت می گیرند که زنان باید چای را با به خاطر سپردن این که چه کسی شیر یا شکر با آن میل می کند برای مردان سرو کنند. پس از این دولت قرار است که امکانات سلف سرویس ایجاد کند. از دیگر مقررات جدید این که دیگر مردان حق ندارند سؤالاتی در مورد تجربه جنسی زنان مطرح کنند و یا از آوردن مجلات پورنو به محل کار باید خودداری کنند.

البته مدت زمانی طول خواهد کشید که این گونه مقررات کاملا مورد اجرا قرار گیرد. زیرا زنان ژاپنی هنوز هم برای ابتدایی ترین خواستهای خود از قبیل کار در خارج از خانه مورد فشار قرار دارند.

منبع: هرالدریویون، ۴ نوامبر ۹۸

مجله فونو (زن) و عکس العمل زنان در ویتنام

به تازگی در ویتنام مجله ای منتشر می شود به نام فونو به معنای زن که موجبات نگرانی مقامات ویتنامی را به جهت «نتایج اخلاقی بد» آن در میان زنان، فراهم آورده است. این مجله که با عکسهای رنگین و به سبک مجلات زنان در غرب است از نوامبر سال گذشته دو بار در ماه منتشر گشته است. تعداد چاپ آن در هر شماره به ۱۰ هزار کپی رسیده است که این تعداد ۳ برابر مجلات نظیر آن است. مجله فونو با عکسهای رنگی و براق حاوی مطالب مربوط به زیبایی، سلامتی، شرح حال هنرپیشگان، خانواده و موضوعات مربوط به زنان است. این مجله که بسیار با دیگر مجلات ویتنامی که آثاری از تجملات در آن نیست نمودار تضاد ایدئولوژیک با دولت است. مسئولین نشریه های دیگر معتقدند که این مجله متعلق به گروه بوردا از آلمان و ریویلی از ایتالیاست و در ویتنام به طور غیر قانونی منتشر می شود و این نشانگر آن است که سرمایه داری غرب تا چه حد مشتاق است به خریداران مردم شرقی، دومین پرجمعیت ترین کشور آسیایی راه یابند.

منبع: هرالدریویون ۴ نوامبر ۹۸

زنان در افغانستان

گزارشی از Mavis Leno (مالویس لنو) رئیس بنیاد فمینیستیهای اکثریت.

بنا بر قوانین طالبان، چنانچه زنی در خانه ای زندگی کند به تمامی پنجره های آن خانه بایستی رنگ سیاه زده شود. همچنین اتوموبیلهایی که سرنشین زن داشته باشند به جز شیشه جلویی به همگی شیشه های اتوموبیل باید رنگ سیاه زده شود. یک زن تنها زمانی می تواند از خانه خارج شود که یک مرد با نسبت نزدیکی خانوادگی او را همراهی کند.

هنگامی که زنان در خارج از خانه هستند باید با پوششی به نام بورقه که سراسر سیاه است بوده و فقط یک قسمت توری نازک به اندازه تخم چشم آنها وسیله دید آنها می باشد.

زنان از داشتن شغلها، پزشکی، پرستاری یا مامایی محرومند و نمی توانند به نزد پزشکان مرد بروند.

بقیه در صفحه ۶

زنان و مسأله غذا

زینت میرهاشمی

روز ۲۵ آبان امسال، به مناسبت روز جهانی غذا مراسمی توسط سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در ملل متحد برگزار شد. شعار امسال برای این روز «زنان جهان را تغذیه می کنند» بود. به گزارش خبرنگارها «ژاک دیوف، مدیر کل فائو با تاکید بر نقش زنان در تولید غذا خواستار اتخاذ شیوه هایی شد که برابری زن و مرد را از جنبه های مختلف متحقق کند. وی ضمن ستایش از نقش زنان در کشاورزی و امور غذایی به نقش عظیم زنان در «خانه داری» تاکید کرد. علاوه بر این مدیر کل فائو گفت: «در بسیاری از کشورها به خصوص در کشورهای در حال توسعه و در جوامع متکی به زمین، تولید محصولات و دامداری به طور عمده متکی بر کار زنان است و بیشترین کار فرسایشی آنها بدون مزد و یا به طور شرم آوری زیر میزان مزد معمول است». آنچه مدیر کل فائو در پیام خود به آن اشاره کرد و خبرگزاری فرانسه خبر آن را مخابره نموده، جزئی از حقایق مربوط به زنان است. در شرایط کنونی نزدیک به یک میلیارد زن، مرد و کودک از گرسنگی مزمن و بدی تغذیه رنج می برند. امروزه اکثریت عظیمی از زنان به «کار خانگی» مشغول هستند و این میزان کار در هیچ آمار و ارقامی به حساب نمی آید. امروز شعار مزد مساوی برای زنان در مقابل کار مساوی با مردان، در اکثر قریب به اتفاق کشورها رعایت نمی شود. امروز کار کودکان به شدت در کشورهای مختلف به اشکال قانونی و غیر قانونی رایج است و... با وجود این که زنان در سراسر جهان نقشی مهم در تولید غذا (از کاشت تا برداشت و تا خرید و پخت) به عهده دارند، این کار در اکثر مواقع به حساب نمی آید. حتی در کشورهایی که برابری کامل زن و مرد به رسمیت شناخته شده، موارد بسیار از تبعیض در ابتدایی ترین شکل آن به چشم می خورد. «کار خانگی» که مدیر کل فائو به نقش عظیم آن اشاره می کند، به طور عموم در اختیار زنان است. در حالی که این «کار» اساسا نه به عنوان یک «کار» بلکه از جانب افکار مردسالارانه «وظیفه» محسوب می شود و بنابراین در دنیای واقعی و مادی «ارزش» آن به حساب نمی آید.

در کشور ما ایران، وضع برای زنان بسیار رنج بار است. با این که زنان کشور ما، بیش از صد سال سابقه مبارزه برای آزادی دارند و با وجود پیشرفتی که زنان در این مبارزه کرده اند، اما جمهوری اسلامی یک آپارتاید جنسی کامل را بر زنان تحمیل می کند. سخت ترین و طولانی ترین کارها در روستاها به عهده زنان است. اکثریت قریب به اتفاق زنان شهرنشین کار خارج از خانه ندارند. روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز ۲۳ آبان از قول زهرا شجاعی مشاور رئیس جمهور رژیم می نویسد: «ما اگر نوزادان دختر را حساب کنیم ۲۹/۵ میلیون زن در کشور داریم. در حالی که به گفته آمار، تنها حدود ۶۰۰ هزار نفر زنان شاغل هستند». آخرین نمونه تصویب طرح ارتجاعی «جداسازی جنسی امور بهداشتی و درمانی» است که پس از تصویب در مجلس رژیم توسط شورای نگهبان در روز ۲۰ آبان مورد تایید قرار گرفت. این طرح به مثابه یک طرح ارتجاعی، نگاه ارتجاعی سران رژیم به زنان را روشن می کند. از نظر آخوندها، زنان موجوداتی «فرب دهنده» و «هوس انگیز» هستند که حتی بیماران زن می توانند یک پزشک مرد را «اغوا» کنند.

در کشور ما که کمبود پزشک محسوس است و سطح بهداشت پایین، زنان از مراجعه به پزشک مرد منع می شوند و این در حالی است که زنان به علل مختلف و منجمله به علت مسأله زایمان بیشتر از مردان احتیاج به مراجعه به پزشک دارند.

بقیه در صفحه ۶

زنان و مسأله غذا

بقیه از صفحه ۵

شمار امسال روز جهانی غذا، یک حقیقت است و همان طور که گفته شد زنان نقش تعیین کننده در تولید غذا در سطح جهان و با تاکید باید گفت در کشور ما ایران دارند. با چنین نقش تعیین کننده زنان ایران تحت یک آپارتاید جنسی زندگی می کنند و حقایق در مورد این آپارتاید جنسی آنقدر بی شمار است (منجمله آخرین قانون مصوب مجلس رژیم) که بارها به آن اشاره شده است. رژیم ایران تاکنون میثاق بین المللی مربوط به لغو تبعیض جنسی را امضا نکرده و اعلام نموده که به این میثاق نخواهد پیوست. اگر ملل متحد و منجمله سازمان خوار و بار و کشاورزی ملل متحد، می خواهد حقوق واقعی زنان در تولید غذا را به رسمیت بشناسد، باید تدابیر عملی و قابل اجرا برای تحقق برابری در کشورهای مختلف بردارد. تا آنجا که به کشور ما برمی گردد. نابرابری جنسی با وجود این رژیم تشدید شده و از همین نظر است که تصویب لایحه اخیر موجهی از تنفر و انزجار در بین زنان ایران ایجاد کرد که گوشه های کوچکی از آن در مطبوعات تحت کنترل رژیم چاپ شده است. سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد که از حقایق مربوط به آپارتاید جنسی در ایران و نقش زنان ایران در تولید غذا، و مبارزه زنان ایران برای برابری جنسی آگاه است، تنها با یک موضع قاطع در مقابل رژیم حاکم بر ایران، می تواند مدعی شود که به جد برای به رسمیت شناختن حقوق زنان ایرانی در امر تولید غذا تلاش می کند. □

اخبار فرهنگی و هنر —

درگذشت ژان ماری

ژان ماری، هنرپیشه معروف و قدیمی فرانسوی که به خصوص در سالهای دهه پنجاه و شصت میلادی از محبوبیت و شهرت فوق العاده بی به ویژه در ایران برخوردار بود، دیروز در سن ۸۴ سالگی چشم از جهان فرو بست. رادیو فرانسه ۱۸/آبان/۷۷

فیلم «رقص خاک»

امسال جایزه اول جشنواره جهانی ژاپن به فیلم «رقص خاک» ساخته ابوالفضل جلیلی تعلق گرفت. این فیلم قبلا جایزه یوزپلنگ نقره ای فستیوال لوکارنو را به دست آورده بود.

فیلم «درخت گلایی»

امسال در سی و چهارمین جشنواره بین المللی فیلم شیکاگو، فیلم «درخت گلایی» ساخته داریوش مهرجویی جایزه نقره (دوم) را گرفت. جایزه طلایی به فیلم تایوانی «حفره» تعلق گرفت. جایزه بهترین بازیگری به «السندرا مارتینز» برای بازی در فیلم فرانسوی «شانس» یا تصادف تعلق گرفت.

نگرانی وضع کتابخانه ها

تلویزیون رژیم روز ۱۴/ آبان گفت: قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که به رغم رشد کمی کتابخانه های عمومی، وضع کنونی کتابخانه های کشور نگران کننده است. آقای مسجد جامعی افزود در سال ۱۳۶۵، ۴۸۱ کتابخانه در کشور وجود داشت که در سال ۱۳۷۷ این تعداد به ۱۴۰۷ کتابخانه افزایش یافته است، اما در همین مدت متوسط کتاب در کتابخانه های کشور از ۷۲۸۰ جلد در سال ۱۳۶۵ به ۷۰۳۳ جلد در سال ۱۳۷۷ کاهش یافته است.

سانسور سرود شجریان

روزنامه سلام در روز ۱۴/آبان می نویسد: در ایام انتخابات مجلس خبرگان پس از سالها مبادرت به پخش سرود ای ایران ای سرای امید از استاد شجریان کردند جالب اینجاست که بخشی از این سرود به مضمون، اگر چه دلها پر خون است، سانسور شده بود و انسان ناخودآگاه به یاد گفته یکی از نویسندگان بزرگ دنیا می افتاد. ایشان می گوید همه چیز جز آنچه ابراز نمی کنند حقیقت دارد.

فروش کتاب به طور مخفی

رادیو اسرائیل در برنامه روز ۱۵ آبان گفت، روزنامه جمهوری اسلامی شکایت کرد از این که کتابفروشان دوره گرد در اطراف دانشگاه تهران به فروش محرمانه کتابهایی می پردازند که مورد ناخرسندی رژیم است. جمهوری اسلامی این کتابها را وقیح و مستهجن توصیف کرد و فروش آنها را یکی از راه کارهای دشمن در تهاجم فرهنگی علیه جوانان لقب داد. حکومت اسلامی در سالهای اخیر عملا چاپ و فروش هر گونه کتابی را که مورد نیاز جوانان برای شناخت جهان بزرگ است و یا به مسائل و مشکلات آنان می پردازد ممنوع ساخته و از این رو بازار کتابهای زیرزمینی در سطح گسترده در ایران و به ویژه در تهران رواج دارد.

توسط کمیته شهر راجستر در ایالت

نیویورک، خانم مرضیه یکی از ۱۰۰ زن قهرمان جهان انتخاب شد

روز پنجشنبه ۸ آبان در شهر راجستر واقع در ایالت نیویورک کمیته انتخاب ۱۰۰ زن قهرمان، خانم مرضیه را به عنوان یکی از این ۱۰۰ زن برگزید. در این شهر در پایان قرن گذشته اولین جنبش زنان آمریکا برای برابری جنسی شکل گرفت. کمیته انتخاب کننده ۱۰۰ زن قهرمان متشکل از ۸ تن از فعالان حقوق زنان در این شهر است.

این زنان از جمله شرکت کنندگان در چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن (۱۹۸۵) بوده اند. در مراسم با شکوهی که به این مناسبت و با حضور صدها تن از فعالان جنبش زنان برگزار شد، خانم مرضیه طی سخنانی گفت: «من به رغم سابقه هنری ۵۰ ساله ام، تنها به دلیل زن بودن، توسط آخوندها به مدت ۱۵ سال از کار هنری محروم شده بودم. اما در نهایت تصمیم گرفتم که از همه چیز خودم، خانواده، ثروت و آوازه ام بگذرم و علیه آخوندها به پا خیزم.»

با دستگیری پینوشه

دیکتاتورهای سابق در تبعید، دیگر آرامش نخواهند داشت

منبع: U.S.A today ۲۹ اکتبر ۹۸
ترجمه از لیلیا

دیکتاتورهایی که بدون مجازات و تعقیب قانونی، پس از ارتکاب به انواع جنایات نسبت به مردم خود، هم اکنون در تبعید به سر می برند. دیگر روزهای خوش و آرامشان که در مقابل تلویزیون نشست و با نوشیدن قهوه و ماهیگیری و گفتگو با دوستان خود زندگی می کردند، به سر رسیده است.

دستگیری پینوشه در لندن زنگ خطری برای دیکتاتورهای تبعیدی و زندگی مجللشان در کشورهای دیگر می باشد. پینوشه در سن ۸۲ سالگی روز ۱۶ اکتبر در بیمارستانی در لندن به دنبال تلاشهای یک قاضی اسپانیولی دستگیر شد. این قاضی خواستار محاکمه و کیفر او به خاطر جنایاتش علیه مردم شیلی می باشد. این خبر سبب گشت که خواب از چشم چند دیکتاتور سابق دیگر نیز بسرد از جمله: ژان کلاود داولیز، که مدت ۱۵ سال هائیتی را تحت کنترل خود داشت، او با سرکوب مخالفان مرتکب اعمال ضد انسانی گشت و سرانجام در سال ۱۹۸۶ به کمک ارتش اختصاصی خود با ثروت هنگفتی هائیتی را ترک گفت. همسر او پس از تصاحب بخش عظیمی از ثروتش او را ترک کرد و او هم اکنون تنها و بی مال از آپارتمانی به آپارتمانی دیگر در میان دوستان قدیمی اش به سر می برد. ژنرال آلفردو استروسنر از پاراگوئه، معروف به فساد و زورگویی، دوستی با نازیها در سال ۱۹۸۹ پس از یک کودتای ارتشی آن کشور را ترک گفت. او ۳۵ سال قدرت خود را با شکنجه و قتل مردم حفظ کرد و بالاخره با همسرش پس از سرنگونی در قصری در برزیل سکنی گرفت او هم اکنون روزهای خود را به تماشای تلویزیون و ماهیگیری می گذراند.

ایدی امین از اوگاندا، که در سال ۱۹۷۱ با یک کودتا به قدرت رسید. او جنایتهای بی شماری علیه مخالفانش می نمود. با تخمین ۳۰۰ هزار نفر به دستور او به قتل رسیده اند. پس از سرنگونی امین از اوگاندا بقیه در صفحه ۱۵

اخبار زنان —

بقیه از صفحه ۵

بنابراین اگر زنی آپاندیسیت، مرض قند، مشکل وضع حمل و غیره ... داشته باشد با وجود این که دولت از امکانات درمانی برخوردار است زنان احتمالا جان خود را از دست می دهند. اگر کودکی بیمار است و خانواده او به درمانش دسترسی نداشته باشند نمی توانند به دست او اسباب بازی بدهند که سرگرم شود و کمتر درد را لمس کند زیرا بنابر دستور طالبان بازی با اسباب بازی غیر مجاز است. زنان در خارج از خانه نمی توانند کار کنند، مدرسه بروند و یا کفشی بپوشند که هنگام راه رفتن صدا دهد. پدر و مادران حق ندارند به دختران خود خواندن بیاموزند.

اینها مشکلات شخصی من هستند. طالبان تمامی اینها را به نام اسلام بر مردم تحمیل کرده است در صورتی که برای بسیاری از مسلمانان قابل قبول نیست. منبع خبری: U.S.A today، ۲۹ اکتبر ۳۸

آمار بیکاری زنان

از ۲۷۱ هزار و ۵۶۵ نفر زن بیکار کشور، حدود ۱۴۱ هزار و ۵۹۴ نفر در نقاط شهری و ۱۲۸ هزار نفر و ۴۶۵ نفر در نقاط روستایی کشور زندگی می کنند. به گزارش مرکز آمار ایران، در آخرین سرشماری کشور از یک میلیون و ۴۵۵ هزار و ۶۵۱ نفر جمعیت بیکار کشور، حدود ۲۷۱ هزار و ۵۶۵ نفر زن هستند که تحصیلات ۴۳ هزار و ۸۹۶ نفر از آنها در سطح راهنمایی، ۹۲ هزار و ۴۵۲ نفر در سطح متوسط، ۵۵۸ نفر در سطح پیش دانشگاهی، ۱۹ هزار و ۱۵۸ نفر در سطح عالی و ۶۱ نفر در سطح حوزوی است. در گزارش دیگری از این مرکز آمده است: «یک میلیون و ۹۵۲ هزار نفر در صنعت قالببافی کشور اشتغال دارند. از این تعداد، یک میلیون و ۶۴۲ هزار نفر (معادل ۸۴ درصد) زن و مابقی مرد هستند.»

مجله زنان شهریور ۷۷

خاتمی و زمینه ها (۲)

ا.ش.مفسر

انتخابات خبرگان

دعوا بر سر نظارت استصوابی از سوی شورای نگهبان و مسأله امتحان گرفتن از نامزدهای نمایندگی در مجلس خبرگان، در دوره قبلی در سال ۶۹ نیز به جنگ و جدل شدید بین خط امامیها از یک سو و جناح بازار و خامنه ای، از سوی دیگر تبدیل شده بود. در آن زمان خامنه ای، بعضی از نمایندگان مجلس شورای رژیم را که انتقادهایی در این زمینه به عمل آورده بودند، متهم کرد که مثل «سخنگویان رادیو اسرائیل و منافقین» سخن می گویند. روزنامه رسالت در شماره سوم آبان ۶۹ اصغرزاده، الیوری و نجف قلی حبیبی (نمایندگان خط امامی) را مصداق سخنگویان رادیو اسرائیل در مجلس ذکر کرد. اصغرزاده در سخنانی با انتقاد از انتخابات مجلس خبرگان آن را انتصابات نامیده و ضمن محکوم کردن «یک اندیشه ارتجاعی سیاه» گفته بود: «ان اندیشه سیاه با این که نظام اسلامی را قبول دارد، معتقد است که حکومت اسلامی یک حکومت الهی از بالا به پایین است، مردم در آن نقشی ندارند. مردم می خواهند بیایند، نمی خواهند نیایند. ما از بالا باید هدایت کنیم. ... این تفکر از اول هم معتقد بوده که در سیستم اسلامی، پارلمان شوخی است».

این بار، در انتخابات خبرگان سوم، تضادهای خیلی اوج یافت و مسأله نحوه برگزاری انتخابات، اهمیتش بر محور نقش خبرگان در حسابرسی از کارنامه رهبر شکل گرفت و پیشاپیش معلوم بود که انتخابات اول آبان، سردترین و خلوت ترین نمایش انتخاباتی رژیم از زمان تشکیل حکومت روضه خوانها تاکنون خواهد بود. دلیل روشن آن هم این بود که این انتخابات، چیزی جز گرفتن رای تایید از مردم برای رژیم ولایت فقیه و به طور اخص تایید ولایت خامنه ای نبود. در انتخابات ریاست جمهوری رژیم در ۲ خرداد ۱۳۷۶، یک طرف جناح بازار و هیأت مؤتلفه و طرفداران «جامعه ولایی» با تاکید بر «اسلامیت» نظام و شعار «ذوب در ولایت» قرار داشت که شخص رهبر و بسیاری از امام جمعه ها و اکثر آیت الله های دم کلفت و یا خر گردن در اینجا و آنجا و جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را همراه خود داشت. طرف دیگر جناح تو سری خورده خط امام بود که حالا یاد مردم افتاده بود، بر «جمهوریت» نظام تاکید داشت و حرف از جامعه مدنی می زد که اصلا حرف آخوندها نبود و زبانی هم به کار گرفت که از زبان حوزویان دور بود و کمی، خیلی کم به زبان آدمیزاد نزدیک بود. در چنین شرایطی بود که بخشی از رای دهندگان به تشخیص خودشان از موقعیت، فرصت را برای زدن تودهن ولی فقیه و هر چه آخوند و آیت الله است مغتنم شمرده، کاری کردند که جناح جامعه ولایی و کاندیدای ذوب در ولایت یک بر ۳ در برابر رقیب شکست بخورد. شکست مفتضحانه و سنگینی که جناح شکست خورده هرگز کمزش زیر بار آن راست نخواهد شد. همه دنیا در آن انتخابات صدای رسای «نه» بزرگ مردم را به حکومت آیت الله ها شنیدند.

جناح خامنه ای که از ابتدا می دانست این انتخابات (خبرگان) شرکت کننده بی نخواهد داشت، سعی کرد قانونی برای افزایش سن رای دهندگان بگذارد، که موفق نشد. افزایش سن برای رای دهندگان تعداد واجدان شرایط را کاهش می داد. در انتخابات خبرگان، شورای نگهبان با

سرسختی و بلاهت، سعی کرد با کنار گذاشتن نامزدهای جناح خط امام ستون خیمه نظام را که ولایت فقیه است، از گزند انتقادات جناح خط امام و حامیان خاتمی حفظ بکند، اما نتیجه خیلی خرابتر و بدتر شد. اگر کسانی مثل موسوی خوئینیها و برخی چهره های سرشناس خط امام که برای خودشان حق آب و گل در رژیم قائلند، امکان شرکت در انتخابات را می یافتند، احتمال داشت همان کسانی که در ۲ خرداد سبب شکست سنگین مبتکران شعار «ذوب در ولایت» شده بودند، این بار برای انگولک مقام ولایت با ریختن تعدادی رای به نام این نمایندگان، انگشت خود را از آستین آنان برآوردند و مقام معظم رهبری را ناراحت بکنند. اما این امکان از آنان گرفته شد. آنها هم به همه دعوتها و تعیین تکلیفها و فتوای شرعی، با یک نه محکم دیگر، خیلی محکم تر از ۲ خرداد پاسخ دادند. در رابطه بین دو جناح و جدال بر سر قدرت، انتخابات خبرگان، به هر شکلی که برگزار می شد، هیچ تأثیر مثبتی برای موقعیت به شدت آسیب دیده مقام ولایت فقیه و حامیانش در جریان ۲ خرداد، نمی توانست داشته باشد. البته این احتمال که با ورود تعداد زیادی از نمایندگان خط امامی به خبرگان، ممکن بود مسأله عزل او مطرح شود، مطلقا وجود نداشت، چون خط امامیها که قصد برچیدن رژیم ولایت فقیه را ندارند. آنها تنها خواهان رعایت سهم خود در قدرت هستند. در این انتخابات، آنچه مهم بود نحوه برگزاری و موضعگیریها و جنبه سمبلیک رویدادها بود. یک نکته خیلی مهم که سلام بعد از انتخابات آن را مثل چماقی بر سر جناح مقابل کوبید، این بود که نوشت، آنها که گفتند شرکت در انتخابات تکلیف شرعی است هیچ فکر کردند که بعد از اول آبان دوم آبان هم هست، حالا که بیش از ۵۰ درصد مردم در انتخابات شرکت نکرده اند، چه توضیحی برای این مسأله دارند؟ (نقل به مضمون). وزارت کشور رژیم میزان شرکت کنندگان در انتخابات را ۴۶ درصد اعلام کرد که ما در بررسی کشمکش دو جناح، کاری به رقم سازی رژیم نداریم و مینا را همین آمارها قرار می دهیم. از جمله کسانی که چنین فتوایی صادر کرده بودند، آیت الله مکارم شیرازی و آیت الله فاضل لنکرانی بودند. مکارم شیرازی چند بار در جاهای مختلف در مورد وجوب شرعی شرکت در انتخابات تاکید کرده بود، از جمله رسالت ۲۹ مهر از قول وی نوشت که «اعلام وجوب شرکت در انتخابات از طرف مراجع و علما، یک مسأله سیاسی نیست، بلکه یک فتوای شرعی است» و رسالت ۲۲ مهر نوشت که آیت الله فاضل لنکرانی گفته است: «اینجانب شرکت در این انتخابات را از اهم واجبات شرعی و تخلف از آن را گناهی نابخشودنی می دانم». اگرچه خاتمی در پیام تلویزیونی خود با موضع «ذوب در ولایت» برای دعوت مردم به شرکت در انتخابات ظاهر شد و ضمن انتقاد ملایم از شورای نگهبان به عنوان کسر و برداشت عوارض دولتی، «حماسه دوم خرداد» را برای «مقام ولایت» هزینه کرد، اما کسی او را تحویل نگرفت. مردمی که از این رژیم متنفرند، در جدال قدرت دو جناح یا بده بستان جناح خاتمی با ولایت فقیه بنا بر شناخت خودشان از موقعیت و این که چه کاری به نفعشان است تصمیم می گیرند و در این زمینه، راهنمای عملشان نه توصیه های خاتمی یا دسته و گروههای حاشیه رژیم، بلکه حساسیتهای جناح هار و نقطه ضعفهای آن است. این یک مسأله اضطراری و اورژانس برای مردم است که جناح هار یک تاز میدان نشود. به همین دلیل از فرصتهایی که در جدال بین دو جناح پیش می آید،

بدون به زحمت و دردسر انداختن خودشان، طوری عمل می کنند که جناح هار نتواند یک تاز شود. به خاطر همین توصیه های خاتمی برای شرکت در انتخابات را ندیده گرفتند. بنا بر این خامنه ای در عین حال که از این بابت خیلی به خاتمی بدهکار شد، اما چیز زیادی هم گیرش نیامد.

از این گذشته، حامیان خاتمی، بابت همین پیام تلویزیونی او، منت بزرگی بر سر خامنه ای و جناح حامی او که آن را انحصارطلب و تمامیت خواه [توتالیت] می نامند، گذاشتند. به این معنی که کسانی مثل طبرزدی و منوچهر محمدی از تشکلهای دانشجویی حامی خاتمی، بعد از پیام او و در اظهارنظرهایی در قبل از برگزاری و همچنین بعد از برگزاری انتخابات مدعی شدند که پیام خاتمی به میزان ده میلیون رای در نتیجه انتابات تأثیر داشت. قبل از پیام او حداکثر شرکت کنندگان در انتخابات از سوی حامیان خاتمی به میزان آراء کاندیدای جناح شکست خورده در انتخابات ۲ خرداد برآورد می شد.

از جنبه های دیگر درخور توجه این انتخابات، عدم شرکت تشکلهای دانشجویی هوادار خاتمی در انتخابات، عدم ارائه لیست کاندیداها از سوی مجمع روحانیون مبارز و تشکلهای خط امام بود. اینان اگرچه انتخابات را تحریم نکردند یعنی مردم را به عدم شرکت در انتخابات دعوت نکردند، اما، موضعشان در ندادن لیست، در واقع به زبان بی زبانی یا بهتر بگوییم به زبان محافظه کارانه یا خیلی بهتر بگوییم به طریق بزداانه نوعی اعلام تحریم این انتخابات بود. مجمع روحانیون مبارز، در انتخابات در دوره چهارم مجلس شورای رژیم که در فروردین سال ۷۱ برگزار شد، قصد داشت در انتخابات شرکت نکند، اما به توصیه خامنه ای در آن شرکت کردند. در سال ۷۱ این تشکل آخوندی پس از دیدار کربوی دبیر آن با خامنه ای، با انتشار بیانیه مفصلی که در آن جناح رقیب و شورای نگهبان (بدون ذکر نام) به شدت مورد انتقاد قرار گرفته بود، و با منت گذاشتن به سر خامنه ای، گفتند که لیستی از نامزدهای خود را ارائه خواهند کرد، اما چون، بسیاری از نامزدهای مورد نظر آنان را «از صحنه خارج کرده اند» ارائه لیست، یا تاخیر صورت گرفت. در این بیانیه که روز ۱۲ فروردین ۷۱ انتشار یافت، مجمع روحانیون مبارز، پس از برشمردن موارد متعدد و مختلف عمل «ناپسند، غیر شرعی و غیر عادلانه» جناح مقابل، که این مجمع از ماهها پیش به «استحضار مقام رهبری» رسانده بود، آمده بود: «اینکه که مقام معظم رهبری به صراحت نظر خود را مبنی بر شرکت ما در این انتخابات به ما ابلاغ فرموده اند و اظهار داشتند "بر فرض که به شما و دوستانتان در سراسر کشور در مورد این انتخابات جفا شده باشد، باز هم مصلحت انقلاب و نظام و کشور ایجاب می کند که در انتخابات شرکت کنید"، به منظور اعلام وفاداری به نظام و اطاعت عملی از حکم و نظر "ولایت امر" علیرغم مظلومیت خودمان و جفایی که به بسیاری از دوستداران امام و انقلاب شده است. مجمع روحانیون مبارز تهران، در جلسه نهایی خود به این نتیجه رسید که با معرفی نامزدهای خود و دعوت مردم به مشارکت وسیع در انتخابات دوره چهارم، حضور خود در این صحنه را به استحضار ملت بزرگوار ایران برساند».

در انتخابات اخیر خبرگان مجمع روحانیون مبارز با انتشار اطلاعیه ای که در روزنامه های رژیم

خاتمی و زمینه ها

بقیه از صفحه ۷

در ۱۹ و ۲۰ مهر چاپ شد. شرایط آستانه برگزاری انتخابات به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. مجمع روحانیون مبارز با یادآوری این که «در استان قم که مهد پرورش مجتهدان بزرگ است و بیش از هزار مجتهد مسلم و بیش از دهها مجتهد شایسته مرجعیت وجود دارد، تنها یک نامزد برای انتخابات تایید شد»، این امر را «نشان دهنده عمق فضای نامساعدی» دانست که «به دلیل ندانم کاریها و تنگ نظریها و گرایشهای سیاسی و احیانا بعضی مراکز قدرت» به وجود آمده است. مجمع روحانیون مبارز خاطرنشان کرد که «هجدهم هشت سال پیش در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، خود را خلع سلاح شده و دست بسته می بیند و زحمات چند ماهه خود را برای انتخاباتی پر شور و کم نظیر، بی نتیجه می بیند». این مجمع لیستی برای انتخابات ارائه نداد اما مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد. «شورای هماهنگی گروههای خط امام» نیز در اطلاعیه بی که روز ۲۲ مهر انتشار داد با یادآوری تلاشهای که این گروه کرده بود تا انتخابات با «مشارکتی در خور نظام جمهوری اسلامی و همسنگ مشارکت دوم خرداد در سال گذشته» برگزار شود، اظهار تأسف کرد که این شورا با موانع جدی برای ارائه لیست مواجه شد و «بخش عظیمی از شخصیتها، یاران و همفکران امام راحل که مد نظر این شورا بودند، عملا فرصت حضور نیافته و رد صلاحیت شدند». خط امامیها با وعده این که در این زمینه «به نحو مقتضی» به روشنگری خواهند پرداخت، به اطلاع عموم رساندند که «این شورا اکنون قادر به ارائه لیستی از کاندیداهای مورد حمایت خود به مردم هوشمند ایران نمی باشد». ایشان در پایان اطلاعیه خود یادآور شده بودند، «قطعا، ما با شناختی که از درایت و کرامت مردم بزرگوار و شریفان داریم، ملت هوشیار کشورمان، به تکلیف و مسئولیتهای شرعی - ملی و انقلابی خویش آگاه بود، و بسا هوشمندی و روشن بینی وظایف خود را به انجام می رسانند». همانطور که ملاحظه می کنید در این اطلاعیه شرکت در انتخابات یا هر تصمیم دیگری، برای مردم به عنوان «مسئولیت شرعی ملی و انقلابی» تعیین نشده، بلکه این مسأله مسکوت گذاشته شده و به شناخت خود آنان واگذار شده است. این اطلاعیه در روزنامه سلام ۲۲ مهر انتشار یافت. سلام گروههای تشکیل دهنده شورای هماهنگی خط امام را، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی مهندسان ایران، دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی معلمان ذکر کرده و اسم مجمع روحانیون مبارز در این میان دیده نمی شود. به این ترتیب ملاحظه می شود که مقام معظم رهبری دیگر اعتبارش را به کلی از دست داده و خط امامیها اهمیت نداده اند که او در موردشان چگونه قضاوت کند، با توجه به این که «منافقین و دشمنان نظام» مردم را به تحریم انتخابات فرا خوانده بودند.

تعادل قوا در اوضاع کنونی

الف: وضع جناح خامنه ای

حالا اگر وضع دو جناح را با قیاس از ۲ خرداد مقایسه کنیم، می بینیم که جناح ولایت مطلقه و جامعه ولایی بازاری. با آن که اهرمهای «قدرت

قانونی» را، در دست دارد، اما به شدت ضربه خورده و به ویژه مقام ولایت فقیه در چنان فشاری قرار گرفته و چنان زیرآب این مقام، به عنوان «نایب امام زمان» زده شده است که خامنه ای بر سر دو راهی پذیرش نقش یک ناظر و ناصح بی اختیار یا پر کردن «بی وزنی» اش، با وزن سربی سرکوب و ارباب، قرار گرفته است. خامنه ای نشان داده است که قصد دارد دومی را انتخاب کند و این انتخاب سرنجامی جز به رویارویی کشاندن مجموعه گروههای ۲ خردادی و «نسل دوم انقلاب» علیه وی ندارد. خیلی جالب توجه است که پیشگام انتقاد از جایگاهی که مقام رهبری در آن لانه کرده است، طبرزدی سخنگوی اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویی و دانش آموختگان، بود و نه «عقلا» و ریش سفیدان رژیم و گروههای حاشیه بی که بعدا در این زمینه موضعگیری کردند. این آقای طبرزدی چهار سال پیش در مصاحبه با مجله ایران فردا شماره ۱۶ بهمن ۷۳ از خامنه ای به عنوان «امام خامنه ای» نام برده بود. نه قبل و نه بعد از او کسی از خامنه ای به عنوان «امام» یاد نکرده است. اکنون طیف وسیعی از باندهای مختلف رژیم و برخی عناصر منفرد، در برابر جناح هار به رهبری خامنه ای صف بندی کرده اند که قبل از ۲ خرداد ۷۶ چنین وضعی وجود نداشت. مثلا عناصری مثل دکتر پیمان یا گروهی مثل نهضت آزادی، که خواهان آزادی فعالیت سیاسی در چارچوب قوانین رژیم بودند، در صف بندی جناحهای حاکمیت وارد نمی شدند اما حالا شده اند. از سوی دیگر، تشکلهای دانشجویی مورد تایید رژیم، مثل دفتر تحکیم وحدت و تشکل تحت رهبری طبرزدی و اقماران، این چنین در برابر اختیارات ولی فقیه و «نهادهای مقدس» جمهوری اسلامی مثل شورای نگهبان و مجلس خبرگان و قوه قضائیه، زبان به انتقاد نگشوده بودند. از طرف دیگر جناح ولی فقیه هم دچار تثبیت است که باید به فاصله گرفتن بآند «جمعیت ارزشها...» به رهبری ریشپری وزیر اطلاعات اسبق، از جناح ولی فقیه اشاره کرد. رفسنجانی و گروه کارگزاران که در انتخابات خبرگان موضع نزدیک به جناح ولایت فقیه گرفتند، نزد جناح ۲ خردادی منفور شده اند.

از آنجا که خامنه ای در چارچوب معیارهای رژیم، مشروعیت و مقامش اعتباری است، یعنی نه تنها مثل خمینی آن را به خاطر نقشی که در «انقلاب اسلامی» داشته به دست نیآورده، بلکه جزء «آخوندهای «کتک خورده» و خیلی سرشناس هم نبوده، این است که او در رویارویی با تضادهای رشد یابنده رژیم که جهت گیری آنها علیه قدرت ولی فقیه است، روز به روز ضعیف تر و منزوی تر خواهد شد و اعتبارش را به عنوان رهبر و اهمیتش را به عنوان ستون خیمه نظام ولایت فقیه از دست خواهد داد. شورای نگهبان با عملکردش نه تنها باعث تقویت ولایت فقیه نیست بلکه باعث تشدید تشنج و ضربه به ولایت فقیه است که فقهای شورای نگهبان را اوانتخاب می کند.

گواه ضعف خامه ای، این است که او در آن سخنان توهین آمیز علیه آیت الله منتظری در آذر ۷۶ که بدون ذکر نام وی را مورد حمله قرار داد و تاکید کرد که قوه قضائیه از «حق مردم» در این زمینه نخواهد گذشت. معنی این حرف آن بود که قوه قضائیه باید او را محاکمه کند. اما قوه قضائیه پس از چند هفته سکوت مسأله را به شورای امنیت ملی که رئیس آن خاتمی است، محول کرد و آن شورا هم آن را مسأله بی در صلاحیت «رهبری» دانست. در همین فاصله ریشپری، رئیس دادگاه ویژه روحانیت از سمت خود استعفا کرد و کسانی

مثل خلخالی در اعتراض به تزییقاتی که برای منتظری به وجود آمده بود، به خامنه ای نامه نوشتند.

ب: وضع خاتمی

وضع خاتمی که می خواهد هم از تویبره «حماسه ۲ خرداد» بخورد، هم سر در آخور ولایت فقیه دارد، وضع بدی است. او تا کنون برای تضمین فعالیت افراد یا گروههایی که می خواهند در چارچوب قانون اساسی همین رژیم، بنا بر وعده هایی که در مورد «قانونمداری» به آنها داده بود فعالیت سیاسی یا صنفی بکنند، اما حقوقشان توسط جناح هار پایمال می شود، نه قدمی برداشته و نه اعتراضی کرده است، این امر سبب سنگ روی یخ شدن کسانی است که برای او تبلیغ بسیار می کردند و سنگ او را به سینه می زدند. طبعاً قیمت خود او را هم در معاملات با طرفهای خارجی، پایین می آورد. خاتمی جرأت و جریمه عرض اندام در برابر ولی فقیه و جناح بازار، حتی به اندازه محتشمی، خلخال یا عبدالله توری ندارد. به نظر می رسد که تاکتیک او این است که هر طور شده، بدون درگیری و اصطکاک زیاد، با جناح هار، خود را به انتخابات دوره ششم مجلس برساند که در اسفند سال آینده یا فروردین سال ۷۹ برگزار خواهد شد. خاتمی تمام تلاشش این است که جناح مقابل را که اهرمهای اصلی قدرت را در اختیار دارد، به رفتار در چارچوب قوانین رژیم و رعایت حریم قوه اجرایی که او رئیس آن است و «قانونمداری» ترغیب کند و از سوی دیگر با حرفهای قشنگ آن دسته از مردم را که می شود با حرف سرگرم نگهداشت، سرگرم کند. مشکل بزرگ او قبل از هر چیز مهار جناح رقیب است. اگر خاتمی موفق شود، بدون اصطکاک شدید با جناح هار خود را به دوره ششم مجلس برساند، در آن صورت، با توجه به شکست سنگین جناح هار در انتخابات ریاست جمهوری و منزوی شدنش در انتخابات خبرگان، احتمال زیاد دارد مجلسی تشکیل شود که اکثریت آن از طرفداران خاتمی باشند. اگر چنین شود اودیدگر نگران استیضاح و برکناری وزیرانش نخواهد بود. همچنین او می تواند کابینه اش را از افراد هماهنگ تشکیل دهد و از «شر کارگزاران» خودش را خلاص کند. البته در آن زمان از دوره ریاست جمهوری او تنها یک سال دیگر باقی می ماند. شاید او دوره دوم هم برای خود در نظر گرفته باشد. چون در جناح خودش که همه حامی او هستند و رقیبی ندارد. وضع جناح مقابل هم با شکستی که خورد و روشی که بعد از آن پیش گرفت آنقدر خراب است که اگر امروز خاتمی بمیرد یا استعفا بدهد، هر کسی از جناح خط امام کاندیدای ریاست جمهوری بشود، اتفاق ۲ خرداد تکرار خواهد شد و کاندیدای جناح هار را با اختلاف زیاد پشت سر خواهد گذاشت. رفسنجانی هم که منغورتر از همیشه بین پائینیها و جناح خط امام است و مطرود جناح هار. نحوه برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا، که قرار است اسفند سال جاری برگزار شود و بنابر اعلام وزارت کشور رژیم طی آن حدود ۲۰۰ هزار نفر اعضای این شوراها انتخاب خواهند شد و اینها هم به نوبه خود شهرداران را برخواهند گزید، به گمان من آزمون و تصویرگر آینده خاتمی در جنگ قدرت با جناح رقیب از یک سو و نقش پائینیها در تأثیرگذاری بر روند تحولات از سوی دیگر خواهد بود.

خاتمی و زمینه ها

بقیه از صفحه ۸

تضاد پانینینیا با بالانینها و رشد اعتراضات
جنگ قدرت دائمی بین دو جناح، در مجموع باعث تضعیف رژیم و به سود جنبش اجتماعی است و در آینده باید منتظر اعتراضات اجتماعی رشد یابنده بود. در این تردید نیست که مردم ایران خواهان سرنگونی این رژیم، خواستار آزادی و دموکراسی و حکومتی غیر مذهبی هستند. اما همان طور که قبلا اشاره شد. آنان نگران انحصار قدرت توسط جناح هار و یک تاز شدن انصار حزب الله و امثال رحیم صفوی هستند که قبلا منتقدان «خودی» را تهدید به بریدن زبان و گردن زدن کرده بود چه رسد به دیگران. بنا بر این خاتمی و خط امامیها تنها نقش «ضربه بگیر» برای پانینینها دارند، نه بیشتر و طبیعی است که در فرصتهایی مثل انتخابات بنا بر تشخیص خودشان از موقعیت، طوری عمل بکنند که جناح هار ضربه بخورد.

اکنون به وضوح روشن است که رژیم ولایت فقیه به پایان کار خودش نزدیک شده است. این نه تنها به خاطر مشکلات عظیم اقتصادی و تورم وحشتناک و خیل روزافزون بیکارانی است که بیش از ده میلیون برآورد می شود و بی تردید نطفه شورشها و خیزشها را در خود دارد، بلکه در شکست آخوندها در تلاشهای سرکوبگرانه ۲۰ ساله شان، شکست در تربیت نسلی مرید و مقلد روحانیت و شکست آنان در جا انداختن شعار منحوس و سرکوبگرانه «حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله» است (حالا شعار مسخره حزب فقط حزب علی رهبر فقط سید علی گاه سر داده می شود). جوانانی که قرار بود مرید و مقلد «امام خامنه ای» باشند، حالا صریحا خواهان حسابرسی از اعمال او و انتخابی بودن رهبر می شوند. این جوانان که حمایت خود را از خاتمی در برابر کاندیدای «ذوب در ولایت» اعلام کرده اند، جامعه مدنی - دینی خاتمی را قبول ندارند و مشارکت مردم را در آن ناچیز و مناسبات آن را که بر اساس «امریت و تابعیت» است مردود می شمارند و همچنین از بی عملی او در برابر یورش جناح هار به فعالیتها «قانونی» ایراد می گیرند، اینها نشانه آن است که آنها یعنی «نسل دوم انقلاب» دیگر نه اعتقادی به «ولایت امر» دارند نه این که دنباله رو و مسخورد گفته های کسی می شوند. آنان خواستار تنبیه مناسبانند، خواهان تغییر در رابطه بین بالانینها و پانینینها. امکان اعمال اراده پانینینها در تعیین رهبران و حسابرسی اعمال آنان هستند. گروهی از این جوانان که قرار بود نخبگان آینده رژیم باشند، خودشان در شکستن برخی از معیارهایی که سالها این رژیم به مردم تحمیل کرده بود و آنان هم ابزار به کارگرفتن آن بودند، پیشگام شده اند.

تشکیل سازمان دانشجویان روشنفکر ایران که منوچهر محمدی از دستیاران طبرزدی آن را هدایت می کند و سازمان ملی دانشجویان و دانش آموزان و موخنگان که وابسته به همین گروه است و عملکرد و موضعگیریهای اینان از این معیار شکنیهاست. چرا که مقوله روشنفکر و روشنفکری در رژیم یک مقوله ضد ارزش به حساب می آید و همیشه در برابر تفکر دینی قرار داده شد و رژیم سعی می کرد. - خامنه ای و جناح هار هنوز هم سعی می کنند - آن را با بی بند و باری و غریزدگی و دین ستیزی یکسان جلوه دهند و جا بیسانند. ملی گرایی هم مقوله بی ضد ارزش بود چنان که خمینی آن را معادل کفر قرار داد، چون این کلمه

محبوبیت دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران را نزد مردم به یاد او می آورد و این چیزی بود که خمینی را رنج می داد. همین تشکل دانشجویان روشنفکر، پیشگام سر دادن شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» شده است. اگرچه اولین قدم آنان در این راه، به خاطر دستگیری امیرانتظام بود. رادیو اسرائیل روز سوم اکتبر گزارشی از یک رادیو فارسی زبان در آمریکا را پخش کرد که براساس آن تشکل دانشجویان روشنفکر تجمعی در نزدیکی زندان اوین تشکیل داده بود و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد دادند و سرود ای ایران ای سرز پر گهر را خواندند. روز ۷ اکتبر نیز رادیو فرانسه گفتگویی داشت با مسئول روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت در مورد تجمع دانشجویان در دانشگاه که روز قبل این گفتگو، در اعتراض به عملکرد شورای نگهبان بر پا شده بود. به گفته وی شعارهایی که در این اجتماع داده شد، از جمله اینها بود: «ایرانی مسلمان قیام نمی پذیرد؛ عوامل شکنجه در پیشگاه ملت افشا باید گردد، [البته حتما منظورشان شکنجه شهرداران مناطق تهران بود]، شکسته شد حرمت اهل قلم توسط دشمن اهل قلم...». این قیام مردم و دشمن اهل قلم، البته کسی جز خامنه ای مقام ولایت فقیه نبود که چند روز پیش از این تجمع، علیه مطبوعات پارس کرده بود و در پی آن حکام شرع و مسئولان دادگاههای انقلاب اسلامی، پاچه روزنامه نگاران را گرفتند و گردانندگان روزنامه توس را که همگی از خودیها بودند و یکی مثل جلایی پور از «خانواده معظم شهدا» بود، دستگیر کردند. گفته می شود سه برادر تحصیلکرده وی و ۱۵ تن از افراد فامیلش در جنگ ۸ ساله در راه اجرای دستور «امام خمینی» کشته شده اند. به هر حال این فعالیتها و مواضع دانشجویان تشکلهای «انجمنهای اسلامی» و مجاز. می تواند بیانگر و نشانه این واقعیت باشد که گروه عظیم جوانان و دانشجویان کشور که از فرهنگ و تعلیمات رژیم آخوندی تاثیر نپذیرفته اند و داخل دسته بندیهای رژیم نشده اند، حتما خیلی بیشتر از اینها، یعنی برچیده شدن این رژیم مذهبی را می خواهند.

در این جا، جا دارد باز هم به نقش مثبت و سازنده روشنفکران و نویسندگان و مترجمان و هنرمندان مردم دوست و متعهد سینما و تئاتر که به رغم فشار دستگاههای سانسور و سرکوب و سختی شرایط کار و زندگی و به رغم توهینهای دستگاههای تبلیغاتی رژیم و گاه اهانتهای از راه دور، در تربیت فکری نسل جوان نقش بسیار مؤثری داشته اند و در حالی که گنداب فرهنگ حوزه و حاکمیت آخوندی از طریق رادیو تلویزیون و روزنامه های رژیم و منبرها و نماز جمعه ها، و از طریق مبلغان رژیم در مدرسه ها و دبیرستانها، همه جا، جاری می شده، آنها نسل جوان را با چشمه زلال اندیشه های انسانی و میراث عظیم فرهنگی ایران زمین و نیز آثار فکری و فرهنگی ادبی مردمان دیگر سرزمینها آشنا کرده و ذهن آنان را نقد و جستجوگر بار آورده اند اشاره کنیم. بی شک نسل جوان و پدران و مادران آن جمعیت ۷۰ میلیونی که خود و فرزندانشان جز زندگی در میهن تحت حاکمیت ضد بشری آخوندی چاره بی و جایی نداشته اند، قدرشناس زحمات آنان هستند و خواهند بود. علاوه بر این به خاطر ویژه گی حکومت آخوندی که یک حکومت ایدئولوژیک ارتجاعی است، در جدال بین پانینینها و بالانینها آنها نقش جهت دهنده و سیاسی کردن این تحولات را داشته اند به نحوی که حالا برخی از خودیهای به حاشیه رانده شده رژیم که با ولایت فقیه دچار مشکل شده اند، به این نقش اذعان دارند. از جمله اکبر گنجی صاحب امتیاز و مدیر

مسئول هفته نامه تعطیل شده راه نو در آخرین شماره این مجله (شماره ۲۱ - ۲۱ شهریور ۷۷) در گفتگو با عبدا لله نوری وزیر کشور معزول، با اشاره به مواضع و اقدامات به شدت ارتجاعی «خلاف قانون» برخی از وزیران رفسنجانی، مثل میرسلیم، هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی و فلاحیان وزیر اطلاعات، در «عصر سازندگی» یادآوری کرده است که «روشنفکران این مسأله را مطرح کردند که بدون توسعه سیاسی و فرهنگی نمی توان به توسعه اقتصادی دست یازید. لذا حرکت نخبگان برای دستیابی به توسعه سیاسی از عواقب ناخواسته سازندگی اقتصادی بود. نه از عواقب برنامه آگاهانه دولت و عزم سیاسی آقای هاشمی». از سوی سایر محافل اپوزیسیون قانونی رژیم، مثل نشریه ایران فردا و اخیرا هاشم صباغیان وزیر کشور دولت بزرگان، این مسأله مورد تصریح قرار گرفته که مقوله جامعه مدنی و حقوق شهروندان و ضرورت توسعه سیاسی، موضوعاتی بوده که از سوی روشنفکران در سالهای گذشته مطرح شده بود و خاتمی مبتکر طرح آن، آن هم به صورت بسیار ناقص، نبوده است. نکته جالب و درخور توجه این که مقوله روشنفکر به طور کلی در این دیدگاهها مطرح شده نه آن طور که خاتمی نوع «اصیل» آن را کشف کرده بود و نه نوع «روشنفکران دینی». و باز جالب تر این که این آقای گنجی که از او نام بردیم خودش سالها در سپاه پاسداران بوده و برای سپاه جزوه ایدئولوژی می نوشته است، سال قبل به خاطر یک سخنرانی در دانشگاه شیراز تحت عنوان «شریعتی و فاشیسم» که حملات تندى طی آن به رهبر پرستی و شخصیت پرستی کرده و آن را نشانه های فاشیسم دانسته بود، از سوی رژیم تحت تعقیب و آزار قرار گرفت.

چکیده و نتیجه آن چه مرور شد

از رویدادها و مسائلی که در این نوشته مورد بررسی قرار گرفت اول می شود نتیجه گرفت که رویکرد بخشی از رژیم به امر «مشارکت» مردم، ناشی از شکستن شاخ رژیم در جنگ ضد میهنی و پذیرفتن آتش بس بود و در این امر تلاشهای مقاومت و سیاست صلح آن به ابتکار مسئول شورا و رشد سریع ارتش آزادیبخش و پیروزی کوبنده آن در عملیات چلچراغ و فتح مهران، عامل بسیار مهم و حتی تعیین کننده بود. دوم این که خاتمی مبتکر یا معمار اوضاعی که منجر به شکست سنگین جناح هار در انتخابات ۲ خرداد شده نیست. اگر حساب جریان سازی باشد، موسوی خوینینها و دستیارش عباس عبیدی، در این زمینه کار می کردند و مورد فشارهایی هم از سوی جناح هار قرار گرفتند. در حالی که خاتمی بعد از استعفا در کنج کتابخانه ملی، به مطالعه مشغول بود و مثل میرحسین موسوی زبانش را گربه خورده بود و صدایش در نمی آمد. سوم: در مورد سیاست تشنج زدایی خاتمی در روابط خارجی باید در نظر داشت که بعد از اقدامات تروریستی متعدد در خارج که در مواردی با دستگیری قاتلان همراه بود و به ویژه رسوایی دادگاه میکونوس، رژیم از این اقدامات برای خاموش کردن مخالفت ایرانیان و ایجاد جو رعب و وحشت در خارج طرفی نیست که هیچ، بلکه طی سه سال که رئیس جمهور برگزیده مقاومت در فرانسه بود، مقاومت ایران گردهماییهای بزرگ و بی نظیری علیه رژیم برپا کرد که نشان دهنده حمایت روزافزون هم میهنان از مقاومت بود، بنابراین «کشتیبان را سیاستی دگر» لازم بود. خاتمی راه چاره را در انتخاب «تشنج زدایی» دید. چهارم: حرفهایی که

بقیه در صفحه ۱۰

خاتمی و زمینه ها

بقیه از صفحه ۹

خاتمی در مورد آزادی می زند، مصداق «حرف حق با نیت باطل» است. اگر این آخوند و دسته اشراک خط امامی، حالا یاد مردم افتاده اند، برای این است که از جنایاتشان علیه مردم ایران در ۲۰ سال گذشته، برای مطیع کردن آنان و نیز نابودی مقاومت نتیجه نگرفته اند و حالا راه فرار از سرنوشت نساگزیر را نه در ادامه سرکوبی افسارگریخته آنان - آن گونه خط و سیاست جناح هار است - بلکه سیاست مشت آهنین در دستکش مخمل و در زبان بازی و دلجویی از مردمی یافته اند که در تمام این سالها، به خانه ها و جشنهایشان حمله کرده اند. فرزندانشان را یا اعدام کرده یا در جنگ به کشتن داده اند و جز فقر و اعتیاد و پریشانی برایشان نداشتند. با این حال، به گمان من درنده خوبی جناح هار سبب می شود که تاکتیکهای خاتمی و شرکا بی تاثیر نباشد. من در شماره ۱۴۰ ایران زمین - ۲۹ اردیبهشت ۷۵، چند روز قبل از برگزاری انتخابات ۲ خرداد، که کمتر احتمال داده می شد برنده کسی جز ناطق نوری باشد، نوشتم که «تردید نیست پانزدهمین رژیم و بخشی از کسانی که دنباله روزنه بی برای اندکی نفس کشیدن در زیر آوار سرکوب و خفتن می گردند، ممکن است به خاتمی آمیختن ببندند، چون به هیچ وجه در جناح غالب، چیزی که سبب توهم آنان شود، وجود ندارد...» حالا هم معتمد برای مردمی که زیر فشار و سرکوب دائمی و عریده کشیهای حزب الله روزگارشان در این سالها سیاه شده و قبلا یک جنگ وحشتناک ۸ سال تحمل کرده اند، تاکتیکهای خاتمی و حامیانش در مورد قانونمداری و تقبیح خشونت و تعارفات مربوط به حقوق مردم، چیزی است که عده بی ترغیب خواهد کرد که برای بستن راه یکه تازی جناح هار، از او حمایت کنند. به علاوه با ضعیف تر شدن رژیم، لابد مردم، در گروهها و صنفهای مختلف تلاشهایی برای کسب حقوق پایمال شده خودشان خواهند کرد، با این تلاشها باید سنجیده برخورد کرد و آنها را درست ارزیابی کرد و عقب نشینی رژیم - حالا بخش ۲ خردادی آن را - در برابر مردم، نباید به حساب سازش آنها با این رژیم گذاشت، بلکه به مصداق «یک مو از خرس غنیمت است»، مردم از هر فرصتی، برای کسب حقوق خود و عقب راندن رژیم استفاده خواهند کرد.

مقاومت و تحولات

مقاومت طبعاً می تواند به طرق گوناگون در تحولات داخل کشور مؤثر باشد، چنان که مجازات لاجوردی جلاد، برای خاتمی تبدیل به «یوم تبلی السراثر» شد، و راز درونش از پرده بیرون افتاد و با آن موضع گیری و ستایش از منغورترین جلاد نوجوانان و جوانان و مبارزان راه آزادی مردم ایران، حامیانش را شرمنده و سنگ روی یخ کرد. حضور هواداران مقاومت در تظاهرات خارج کشور با فریاد مرگ بر خاتمی و تاکید بر سرنگونی رژیم، می تواند فشاری باشد برای این که رژیم سرکیسه را کمی شل کند، و کمی اجازه نفس کشیدن به مردم بدهد، همچنان که بعد از مجازات لاجوردی، تقریباً همه باند های رژیم طرفدار «توسعه سیاسی» و فضای باز شدند و مجاهدین را به تلاش برای کارشکنی در این امر متهم کردند. حتی حاج آقای خرگردن

محسن رفیق دوست، بعد از عبور گلوله ها از کنار گوشش، یکهو سیاسی شد آن هم چه جور، از نوع طرفداران دموکراسی و «منافقین» را متهم به سنگ اندازی در این راه کرد. حیث شد یکی از آن گلوله ها به این قاتل توماج و مختوم و جرجانی و واحدی، اختران خلق ترکمن، اصابت نکرد و این غارتگر بیت المال را به یک «جانباژ قطع نخاعی» تبدیل نکرد بیت المالی که باید خرج معلولان جنگی بشود. جناح ۲ خردادی رژیم مانور دموکراسی را، برای مقابله با مقاومت می دهد. این استراتژی خاتمی، به خاطر شکست خط سرکوب است. اما در طول زمان (منظورم ده سال یا بیست سال نیست، خیلی کمتر) به زینش تمام خواهد شد. دیگر این که وقتی جوانان دانشجو، شعار مرگ بر استبداد می دهند، حتما خواهان آزادی هستند حالا که خاتمی و شرکا، برای آزادی بالای منبر رفته اند و درنده خوبی جناح هار برای آنها میدان مانور ایجاد می کند، به گمان من خوب است که ما شعاری برای آزادی و جلب حمایت برای الترناتیو دموکراتیک این رژیم داشته باشیم. بالاخره هدف این مقاومت سرنگونی رژیم و استقرار آزادی و دموکراسی در ایران، توسط یک دولت موقت ۶ ماهه است. این برنامه و هدف الترناتیو یعنی شورای ملی مقاومت ایران است. شعاری که بیشتر در اجتماعات خارج کشور، شنیده می شود، مناسب شناساندن اپوزیسیون رژیم ایران و نام معرف این مقاومت، به افکار عمومی این کشورهاست. شعاری که ترجمه آن به هر زبانی، با فارسی آن یکی است چون از دو اسم تشکیل شده است. اما متأسفانه در فارسی مفهوم آن ناروا و مبهم است و باز هم متأسفانه گاه باعث سوء تفاهم و برداشتهایی از سوی هموطنان می شود که مطلقاً نه با آرمان و آرزوهای مبارزان خستگی ناپذیر مجاهد و مسئول شورا و نه اهداف الترناتیو دموکراتیک این رژیم، همخوانی ندارد. این مسأله را من از زمان پیدایش این شعار در ۱۲ سال پیش به دوستانی که می توانستند در این زمینه مطالعه و بازاندیشی بکنند بارها یادآور شده ام حالا شاید مسأله چندان برای آنان قابل بازاندیشی نبوده است. چون یک نوع برخورد که البته برخوردی کاملاً دموکراتیک است، این است که اگر کسی از این شعار خوشش نمی آید، می تواند آن را بر زبان نیاورد. اما این مثل آن است که اگر کسی به ما بگوید برنامه تلویزیونی شما خوب نیست بگوییم هر کس دوست ندارد آن را نگاه نکند. خوب این نقض غرض است. چون برنامه تلویزیونی و شعار، برای جلب و بسیج هر چه بیشتر هموطنان علیه رژیم است و اصلاً باید مناسب خواست وسیع ترین توده یا جمعیت هموطنان در داخل و خارج تهیه شود.

مسأله این نیست که ما در شعارها مطلقاً اسمی به کار نبریم. وقتی جریان و نیرویی درگیر یک مبارزه سیاسی و انقلابی است، چه خواهد و چه نخواهد، به ناچار سخنگو و چهره شاخصی برای خودش پیدا می کند، بدون این که حتی شعاری بدهد. مبارزه مردم ویتنام با نام هوشی مینه مبارزه مردم چچنی با نام جوهرودایف، مبارزه مردم جنوب سودان با نام سرهنگ کارنگ، مبارزه مردم بیرمانی (برمه) با نام خانم اونگ سان سوکی، مبارزه کردان ترکیه با نام عبدالله اوجالان، مبارزه کشاورزان سرخپوست مکزیک با نام فرمانده مارکوس، در جهان شناخته شده است. این طور نیست که مبارزه بی وسیع آن هم در طول سالیان وجود داشته باشد و رهبر و چهره شاخص نداشته باشد. اما اگر ما فکر می کنیم به هر دلیل لازم است این امر در شعارها به تاکید و تکرار به گوشها برسد، باید بدون ایجاد ابهام و با شعار روشنی

باشد. اگر نظر ما این است که آزادی و دموکراسی با رهبری مشخصی که به جنبش ما تعلق دارد تنها شانس تحقق در ایران را دارد و بقیه ادعاها کاذب است، شعاری طرح کنیم که همین مفهوم را برساند، هر کس هم قبول نداشت، نداشته باشد راه خودش را انتخاب می کند و لابد در جمع ما هم شرکت نمی کند. یکی از وجوه ناپیدای هزینه بی که «تمرین دموکراسی» دارد همین جور چیزهاست. اختلاف نظرهایی با دوستان که آدم فکر می کند به آسانی خوردن یک لیوان آب قابل حل است، اما از نظر دوستانش، جزء اصول لایتغیر به حساب می آید و لابد طرف مقابل هم به همین ترتیب دچار شگفتی است. یا مسأله برایش غیر قابل درک است که چرا مسأله بی به این روشنی که جزء اصول مبارزه است، برای بعضی دوستان کند ذهن مثل من قابل فهم نیست.

من، هم در مصاحبه با آقای دکتر هزارخانی در ایران زمین، و هم مصاحبه با آقای سامع در نشریه نبردخلق، به ضرورت تعیین یک شعار عمومی برای مقاومت، برای دوره بعد از آتش بس که الان نزدیک به ده سال است در آن به سر می بریم اشاره کرده بودم. بعداً در یادداشت و گزارش ایران زمین شماره ۱۲۳ به تاریخ ۲ دی ۷۵ با اشاره به این که مبارزه مردم و گروههای مختلف صنفی و اجتماعی با رژیم به طور عمده حول دو مسأله آزادی و برابری است و این که وسیله سرنگونی رژیم ارتش آزادیبخش است و وسیله استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی در ایران شورا است، که الترناتیو دموکراتیک این رژیم است، شعار «آزادی برابری، با شورا با ارتش آزادیبخش ملی» را مطرح کردم که این شعار مورد استقبال زندگان ارتش آزادیبخش ملی نیز قرار گرفت (ایران زمین شماره ۱۲۷، ۱۵ بهمن ۷۵). طبیعی هم بود که مورد استقبال زندگان قرار بگیرد چون شعاری بود که نقش خود و آرمان خود را در آن می دیدند: آزادی و برابری برای مردم ایران. به هر حال به گمان من یک شعار عمومی برای جلب حمایت مردم از الترناتیو و ارتش آزادیبخش و بسیج مردم حول چنین شعاری که در ضمن بیانگر خواستهای مردم نیز باشد، لازم است. چنین شعاری این چهار عامل یا حداقل سه عامل آزادی، ارتش آزادیبخش و شورا را باید در بر داشته باشد. حتماً اهل فن شعار بهتری از آن چه من مطرح کرده بودم، با استفاده از این کلمات می توانند بسازند. شعاری که با وحدت نظر شورایی تایید شده، و در داخل کشور، به ویژه تهران، به همان اندازه ظرفیت بسیج مردم برای حمایت از الترناتیو و ارتش آزادیبخش را داشته باشد که در خارج برای هم میهنانمان.

فکر می کنم توجه جمعی هر چه بیشتر ما دوستان و هواداران و اعضای مقاومت به مسأله افکار عمومی ایرانیان و حساسیتهای آنان، به عنوان نگرش بیرونی، و تاکید بیشتر بر همگرایی و به کار گرفتن منطق دستیابی به زبان مشترک، و کاهش تأثیر منطق تعادل قوا، به عنوان نگرش درونی، می تواند دستاوردهای بیشتری برای مقاومت و مردم در مبارزه با رژیم ارتجاعی ولایت فقیه داشته باشد.

پایان

توضیح: قسمت اول مقاله آقای ا. ش. مفسر که در شماره قبل چاپ شد، مربوط به بخش دیدگاهها بود که تیتراژ دیدگاهها در عنوان صفحه نیامده بود.

قطعنامه (پیشنهادی) پیرامون ویژگیها و آثار سرمایه داری نوع «نوبن» و وظایف ما در برابر آن

منصور امان

۱- ویژگی غالب سرمایه داری در کشورهای متروپل را گذار از ساختار جامعه صنعتی به جامعه خدماتی تشکیل می دهد. مشخصات این گذار عبارتند از:

الف) افزایش سهم سرمایه مالی و در گردش نسبت به سرمایه تولیدی
ب) کاهش نقش دولت ملی در سیاست گذاری، اداره و کارپردازی قوانین مربوط به کار، مالیاتها، سوسیدها، بیمه های تامین اجتماعی و دیگر رشته هایی که دولت تا به کنون نقش واسطه ای و تقسیم کننده را ایفا می نموده است.

ج) ایجاد بلوکهای فراملیتی سیاسی - اقتصادی برای غلبه بر موانع گمرکی، نوسانات ارزی، رقابتیهای ناخواسته و نیز به منظور هارمونیزه ساختن بازار و ایجاد جاذبه های رقابتی بیشتر برای مقابله با بلوکهای دیگر.

د) گسترش روند خصوصی سازی و عقب نشینی مؤسسه های دولتی از رشته های خدماتی (پست، تلفن، حمل و نقل، جاده سازی، تأسیسات شهری و ...)

ه) شدت یافتن روند جهان گستری و تمایل به ادغام بازارها (کار - مصرف)

و) شکل گرفتن موسسات و شرکتهای عظیم فراملیتی صنعتی؛ مالی؛ خدماتی؛ در نتیجه ی درهم آیزی کارتل های دوران پیشین. این امر از یک سو بیانگر گرایش به تقسیم مجدد بازارها و از سوی دیگر مویند محدود گشتن هرچه بیشتر اصل رقابت در اثر آثار ذاتی در قوانین اقتصاد بازار است. اهدافی که این "دوباره زایی" تعقیب می کند، عبارتند از:

۱- حضور هرچه گسترده تر در بازارهای جهان از طریق امکانات تولید و عرضه طرفین
۲- افزایش تنوع کالاها و خدمات عرضه شده
۳- کاهش هزینه های انسانی تولید و تنزل بهای ابزار و مواد اولیه تولید
۴- تمرکززایی در گستره های مدیریت و بیلان

۲) تحول سرمایه داری تأثیرات اجتماعی معینی به جای می نهد و ترجمان سیاسی خود را می یابد. مهمترین آنها را می توان این گونه برشمرد:

الف) ژرفتر گردیدن شکاف اجتماعی میان کاروزان یدی و فکری با بورورکراسی ممتاز، صاحبان، مدیران و کارپردازان مؤسسات صنعتی، خدماتی، و مالی، تکنوکراسی جدید و قشر اجتماعی که همراه با آن شکل می گیرد.

ب) شتاب یافتن روند تامین هزینه های دولتی و بودجه از پایین به بالا و از سطح به راس و در نتیجه فشار رو به تزاید به اقشار و لایه های ضعیف اجتماعی و آماج قرار گرفتن آنان در هر سیاست «صرفه جویی و کاهش بدهیهای دولت» و یا «ایجاد موازنه».

ج) شدت گرفتن التهاپهای اجتماعی که به بارزترین شکل در اعتصابات کارگری و جنبشهای بیکاران نمود می یابد. کانون جنبشهای اعتراضی آینده نیز در همین راستا با مقاومت طبقه کارگر

صنعتی در برابر سیاست بیکار سازی، استثمار افسارگسیخته و بازپس گیری دستاوردهای جنبش کارگری به ویژه پس از جنگ جهانی دوم تا به کنون، شکل می گیرد و دیگر لایه های زیر ضرب را با خود به صحنه می آورد.

د- پلورالیزاسیون سیاسی و تشکیل جبهه های نسبتاً متمایز چپ و راست در پهنه دموکراسی پارلمانی کلاسیک؛ به موازات قطبی شدت هر چه بیشتر جامعه (به لحاظ سطح زندگی و کار). قدرت یابی احزاب سوسیال دموکرات، کارگر «نو» ، سوسیالیست و دموکراتهای چپ در آلمان، انگلیس، فرانسه و ایتالیا یعنی مهمترین جوامع سرمایه داری اروپای غربی، شکل تخفیف یافته ای از این واقعیت و همزمان نشانگر رشد تسایلات عدالتخواهانه در جامعه، متشکل گردیدن آن و تلاش برای اعطای بیان سیاسی - حزبی بدان است.

ه) به موازات بارز گردیدن تأثیرات اجتماعی «نظم نوبن سرمایه داری»، کوشش برای بی بدیل جلوه دادن و ابدی خواندن مناسبات سرمایه داری از کانال مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک همه جانبه با واقعی ترین آلترناتیو آن، یعنی سوسیالیسم فزونی می گیرد. لشکری از ایدئولوگهای حرفه ای، تبلیغات جبههای کاربه مزد، سیاست مداران نوع جنگ سرد، و متعصبین بورژوا فاشیست به خدمت این کارزار عظیم گرفته شده و رسانه های تصویری، گفتاری و نوشتاری سخاوتمندانه در اختیارشان گذاشته می شود. انقلابهای سوسیالیستی به مثابه سنگ بنای ایجاد «قلمروهای شیطانی» قلمداد گشته و انحرفات «اردوگاه سوسیالیست» به یگانه پایه تبلیغی - تحلیلی تبدیل می شوند.

۳- مبارزه طبقه کارگر در کشورهای متروپل، امروز بیش از هر زمان دیگر خصیلت انترناسیونالیستی یافته است. در حالی که یورش به سطح دستمزدها، ساعات کار، بیمه های اجتماعی و معیشت آنان مداوماً با امکانات ارزان تر و زمینه های قانونی سهل تر در بازار کشورهای پیرامونی توجیح می گردد، مبارزه برای تعمیم استانداردهای بین المللی در پهنه دستمزد و شرایط کار، و نگرش به بازار به مثابه امری جهان گستر بیش از پیش خصلتی جهانی یافته است.

۴- مقابله با بربریت سرمایه داری، افشاء گسترده و حرکت در جهت ادای سهم در تلاش جهانی برای ایجاد جبهه های متحد سیاسی - ایدئولوژیک در برابر آن، مهمترین وظیفه انترناسیونالیستی کمونیستها، به ویژه در دوران جهان گستری سرمایه است. آن چه که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در این رابطه به عهده می گیرد، عبارت است از:

الف) پاسخ همه جانبه به چالش ایدئولوژیک بورژوازی

ب) ارتباط و نزدیکی با اتحادیه ها، سندیکاها، سازمانهای کارگری، احزاب و جریانات چپ و سوسیالیستی

ج) شرکت در مباحث و گفتگوهای سیاسی - تئوریک و انتشار ترجمه آنها به منظور گسترش و ژرفش مبادی و مبانی نظری مارکسیسم - لنینیسم

د) بازتاب رویدادهای جنبش کارگری در ایران و جلب و برانگیختن همبستگی بین المللی با آن

از میان نامه ها

دوستان عزیز «نبردخلق»

با بهترین و گرمترین سلامها و درودها

الان مدتهاست که می خواهم برایتان نامه بنویسم و مطالبی را که مدتهاست ذهن من را اشغال کرده است با شما در میان بگذارم. اما چون در گذشته چندین نامه من به «نبردخلق» بدون جواب ماند، یعنی حتی رسیدن آن را هم اطلاع ندادید حالا جواب پیشکش، به همین خاطر در نوشتن نامه مردد و دو دل بودم تا این که بالاخره بر این حالت خودم غلبه کردم و برایتان این نامه را نوشتم. با قبول این فرض که این نامه هم مانند نامه های قبلی بدون جواب ماند. اما مهم گفتن و نوشتن مطالب و مطرح کردن سؤالات و ذهنیات است که حداقل سازمان فدایی در جریان این موضوعات باشد و بداند که در اطراف آن چه می گذرد. یعنی این که آدمهایی مانند من که در رابطه دوری با فداثیان دارد، راجع به آن چه فکر می کنند و چه سؤلهایی دارند.

اجازه بدهید اولین سؤال را از نشریه آخر نبردخلق، یعنی نبردخلق شماره ۱۶۰، مطرح کنم. در این نشریه در صفحه ۱۴ گزارش ماندندی است که ۲۹۱ انجمن نهاد دموکراتیک، طی نشستی در آلمان، تصمیم به تشکیل یک تریبونال بین المللی علیه جنایات جمهوری اسلامی گرفتند. خوب انشاءالله که مبارک است. برای این ۲۹ نهاد و انجمن دموکراتیک در راستای خدمت به خلق و پیشبرد انقلاب و سرنگونی هرچه سریعتر رژیم آخوندی آرزوی موفقیت و پیروزی دارم. اما اگر ممکن است نام و اسامی مسئولین این نهادها و انجمنهای دموکراتیک را بنویسید تا بدانید که اینها کیستند و چه می کنند؟ و سؤلهای دیگر در همین رابطه. در نبردخلق گاهی وقتها اطلاعیه های جریاناتی مانند کانون زندانیان سیاسی ایران و انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، چاپ و منتشر می شود. این جریانات که هستند و سابقه مسئولین آنها چه است! و چه طور است در برنامه ها و پروژه هایی که رژیم و حامیان بین المللی رژیم میز توطئه و بند و بست چیده اند، مانند لیون و آمدن خاتمی به سازمان ملل، از این جریانات خبری نیست و هیچ اثری از آنها در جایی مشاهده نمی شود؟ و مرزبندی شما با این جریانات چیست؟ چون اطلاعیه های این گروهها هم در اکثریت چاپ می شود و هم در نشریه آزادی، هم در نبردخلق و هم در سایر نشریات غیر از مجاهد. لطفاً توضیح دهید که آیا شما با این افراد حد و مرزی هم دارید و یا فقط دادن اطلاعیه بر علیه رژیم کافی و مطلوب است؟

سؤال بعدی در باره مصاحبه های آقای مهدی سامع است. چون دیده شده است که مصاحبه های گاه گذاری آقای سامع در نشریه نبردخلق چاپ نمی شود از جمله آخرین مصاحبه ایشان با مجاهد بعد از جریان لیون و قبل از آن هم با ایران زمین، که هیچ کدام تا آنجا که من اطلاع دارم و مطالب را پی گیری می کنم در نشریه سازمانی چاپ نشد. رسم بر این است که مصاحبه ها و صحبتهای مسئول و سخنگوی یک سازمان در نشریه سازمان مربوطه چاپ می شود. حالا ممکن است بعضی وقتها مطلب مربوطه طولانی باشد و یا تکراری، اما حداقل کار این است که حرفهای سخنگوی سازمان تا آنجا که امکان دارد، در ارگان سازمان بیاید و مطرح شود. اما نبردخلق این کار را نمی کند.

فکر کنم که پاسخ و توضیحات شما پیرامون این سؤالات به خیلی دیگر از سؤالات و ابهامها جواب دهد. از جمله مطالب برحق و سؤالات کاملاً درستی که آقا منوچهر مرعشی در نبردخلق شماره ۱۵۸ مطرح کرده اند. و لطفاً مرا به توضیحات آقای منصور امان رجوع ندهید که مطالب ایشان بیشتر لغزخوانی است تا جواب سؤالات کاملاً درست و برحق آقا مرعشی. آقای امان

توضیح نبرد خلق

در ابتدا از آقای نقی پور که زحمت کشیده و با ارسال نظرشان نبرد خلق را مورد لطف قرار داده اند، تشکر می‌کنم. تا جایی که به صندوق پستی نبرد خلق برمی‌گردد، نامه‌هایی که دریافت می‌کند، سعی می‌کند بدون پاسخ نگذارد. به این مسأله در شماره قبل نبرد خلق و در رابطه با نامه آقای نقی پور پرداختیم. اما در رابطه با سؤالی که آقای نقی پور از نبرد خلق کرده‌اند، آن را به دو بخش تقسیم می‌کنم. آن بخشی که به موضع سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران برمی‌گردد. به آقای نقی پور توصیه می‌کنم که به منشور سازمان مصوبه اجلاس شورای عالی سازمان در اکتبر ۹۷ و کتاب تداوم که نظرات رفیق مهدی سامح، سخنگوی سازمان را منعکس کرده است، مراجعه کنید. زیرا که این دو سند راهنمای عمل و نظر سازمان و همچنین نبرد خلق، ارکان سازمان است. اگر خوانندگان نبرد خلق روی موضع سازمان، سؤال و یا نظری دارند، می‌توانند این اسناد را مورد نقد و یا پرسش قرار دهند. در مورد علت عدم چاپ مصاحبه‌های سخنگوی سازمان با دیگر رسانه‌ها در نبرد خلق، باید بگوییم که این مصاحبه‌ها در مواردی است که مشابه آن در نبرد خلق انعکاس پیدا می‌کند و لذا چاپ مجدد آن تکراری خواهد شد.

در رابطه با سؤالی که به نبرد خلق برمی‌گردد به طور مختصر توضیح می‌دهم. نبرد خلق مثل هر نشریه دیگری، حق تعیین مطالب، چاپ و یا عدم چاپ یک مطلب، کوتاه کردن آن را برای خود محفوظ می‌دارد. این توضیح در صفحه ۱۵ نبرد خلق در هر شماره چاپ می‌شود. طبیعی است که همه این موارد زیر نظر مستقیم مدیر مسئول نشریه صورت می‌گیرد و مسئولیت درج همه مطالب چه اخبار و غیره به عهده مدیر مسئول نشریه است. شاید این روش از جانب بعضی خوانندگان نبرد خلق مورد پسند واقع نگردد. اما نبرد خلق ضمن محفوظ نگاه داشتن حقوق خود، تا جایی که در صفحات نشریه بگنجد، نظرات این خوانندگان را در صفحات دیدگاه‌ها و یا نامه‌ها منعکس می‌کند. همان طور که بارها در پاسخ به نامه‌های مختلف توضیح داده‌ایم، نبرد خلق بعضی از اخبار حرکتی‌هایی که از جانب بعضی سازمان‌های اجتماعی علیه رژیم صورت می‌گیرد را چاپ می‌کند. طبیعی است ما به ماهیت حرکت توجه داریم و نه به این یا آن مسئول این سازمان اجتماعی که ممکن است مورد تایید ما باشد یا نباشد. در پایان لازم می‌دانم که از برخورد توهین آمیز آقای حمید نقی پور (آنجا که از لغزخوانی حرف می‌زند) نسبت به رفیق منصور امان گله و اظهار تأسف کنم.

زینت میرهاشمی

از میان نامه‌ها -

باقیه از صفحه ۱۱
خواستار است بیشتر مطالب را دور بزند تا جواب دادن و توضیح ابهامات ایشان. و متأسفانه مطالب مورد اعتراض آقای مرعشی همچنان تحت عنوان نامه‌های رسیده، چه بسا نامها و سؤال کنندگان منبع و منشأ، واحدی دارند و خط خاصی را در رابطه با نبرد خلق می‌خواهند پیش ببرند و چه بسا مقاله نیمروز هم بر این زمینه‌ها استوار بوده است، در نبرد خلق چاپ و انتشار می‌یابند.

دوست دارم بدانم که خانم زینت میرهاشمی به عنوان مسئول و مدیر نبرد خلق، در باره این مطالب و سؤالات چه نظری دارند. مسلماً چاپ و نشر این مسائل بدون اطلاع و تایید ایشان نیست. در خاتمه برای همه شما عزیزان آرزوی سلامتی و موفقیت دارم و در راستای حفاظت و نگهداری از نام بلند فدایی و سابقه خونبار و پر افتخار آن، برایتان پیروزی و سربلندی آرزومندم.

با احترام حمید نقی پور

سوسیالیسم و سندیکاها (قسمت آخر)

نویسنده: ماکس آدلر

مترجم: رفیق

مآخذ: متن آلمانی منتشره در مجلد هفتم «سندیکاها» بنگاه انتشاراتی کلکتیو برلین، چاپ اول ۱۹۷۳
تاریخ نگارش: ۱۹۳۲

۴ - نگاه کلی

به طور کلی می‌توان گفت که در حال حاضر نوع غیر سیاسی و غیر سوسیالیستی سندیکا، در بین مجموعه جنبش سندیکاها آزاد کاملاً پسرفته است و سندیکاها امروزه در همه جا خود را آگاهانه محصل حرکت و انکشاف به سمت سوسیالیسم می‌دانند. این استنباط از آن پیشینه ناشی شده که سندیکاها در طول سالهای پس از جنگ [جهانی اول] نه تنها بیشترین هم خود را به مسأله سوسیالیزه کردن معطوف کرده‌اند، بلکه در ضمن خود نیز به نحوی فعال در این تلاشها مشارکت داشته‌اند. آنها، به خصوص در پی سرنگونی [امپراطوری] در آلمان و اتریش، در کمیسیونهای امور اجتماعی تازه تاسیس شده شرکت کرده‌اند و همچنین در ارتباط بسیار نزدیک سازمانی با اداره کار بین المللی در ژنو قرار دارند و در کار اداره‌های اقتصادی دولتی، اتاقهای کارگری و انستیتوهای پژوهشی اقتصادی سهیم می‌باشند. سندیکاها خود نیز درصد هستند به کمک تحقیقات آماری در زمینه‌های فوق، به لحاظ محتوای مسائل جاری و شیوه‌های کار، مقدمات عملی لازم جهت دگرگونی و تحول در نظام اقتصادی کنونی را فراهم آورند. در حین این کوششها و فعالیتهاست که خصلت کار سندیکایی بعد از جنگ اساساً با نوع کار آن در سالهای قبل [از جنگ] فرق نموده و فعالیت سندیکایی هر چه بیشتر ویژگی تلاشهایی موقت به منظور گذار به یک جامعه سوسیالیستی را پیدا کرده است. معلوم است که این جهت‌گیری سوسیالیستی همان طور که دیدیم، از حیث تئوری و تاکتیک حاوی گرایشهای متنوعی می‌باشد و نمی‌توان مدعی بود که یک دیدگاه کلی سوسیالیسم مارکسیستی بر آن حاکم است، چه رسد به این که یک نظریه پیگیر و تند مارکسیستی بر کل جنبش کارگری سندیکاها آزاد احاطه داشته باشد.

موانع عمده بر سر راه پیشرفت نظریه مارکسیستی در عرصه سندیکاها، عبارتست از ناموزونی روند تکامل نهضت کارگری در کشورهای مختلف، وجود روحیه و خلقیات متفاوت مردم این ممالک، و نیز تایید آداب و سنن ملی آنها. همین تفاوتها باعث شده‌اند درجه اقبال و پذیرش اجتماعی و روانشناسی برای تئوری انقلابی مارکسیستی در هر یک از این کشورها با دیگری فرق داشته باشد. منتی، به عقیده من، روند انکشاف برق آسا و همسان سرمایه داری بعد از جنگ در همه این کشورها موجب می‌گردد که تمایزها و اختلافهای مذکور رفع شوند و توازن برقرار گردد. خاصه در اثر بحران جهانی نظام سرمایه داری - که از سال ۱۹۲۸ به این سو شدت یافته - تفاوتهای تاریخی موجود در وضع روانی و اجتماعی جنبشهای کارگری، در همه جا به طور فزاینده، به یک حالت مشترک عدم امنیت تبدیل شده و کار به جایی کشیده که اکنون پورتلاریا کلیه دستاوردهای خود در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی را در معرض خطر می‌بیند. بدینسان، در همه جا به سرعت دارد نسبت به این موضوع معرفت و آگاهی مشابهی نزد طبقه کارگر پیدا می‌شود که در چارچوب

سرمایه داری امکان بهبود مداوم اوضاع و پیشرفت مستمر وجود ندارد و موقعیت بن بست در شرف وقوع است.

اهمیت این تغییر و تحول در فضای عمومی زمانی بهتر درک می‌شود که بدانیم این دگرگونی روانی محیط کشورهای چون انگلستان و آمریکا را نیز در بر گرفته است، یعنی جو در کشورهایی عوض شده که در آن جا، به علت سطح بالاتر زندگی کارگران، فهم و شناخت این مسأله که شالوده‌های ساختاری جامعه پورژوایی اصلاً به رهایی پورتلاریا امکان نمی‌دهند، چندان سهل و ساده نبود. ماحصل کلام این که، جنبش کارگری سندیکاها آزاد، در دورانی که پیش رو دارد. تغییرها و دگرگونیهای انقلابی به خود خواهد دید و به همبستگی و اتحاد رو خواهد آورد و بدین ترتیب، تازه از این به بعد زمینه بین المللی برای انتشار و فهم بیشتر تعلیمات مارکسیستی فراهم خواهد شد.

بنابراین، درست برخلاف عقیده منتقدین عجول که از انشعاب کنونی طبقه کارگر - به صورت وجود دو بین الملل - چنین نتیجه می‌گیرند که مارکسیسم به آخر خط رسیده، باید گفت که مارکسیسم تازه در ابتدای مرحله جدیدی از تلاش و تأثیر خود قرار دارد. مرحله ای که در طول آن آموزش مارکسیستی از قالب یک نظریه صرفاً ملی - یعنی متعلق به نهضت کارگری و سوسیالیستی آلمان - فراتر رفته به تئوری هدایت توده‌ها در عرصه بین الملل تبدیل می‌شود و در پهنه پراتیک نیز به واقع جنبه بین المللی پیدا می‌کند. همین تضادهای کنونی در متن جنبش سندیکایی و سوسیالیستی نیز اساساً به کشمکشها و تعارضهای جاری میان مارکسیسم اصلاح طلب و انقلابی برمی‌گردند. وانگهی، وجود بحث و جدل میان این دو گرایش باعث پویایی و نشاط اندیشه‌های مارکسیستی می‌شود و از این رهگذر هم عمق و غنای بیشتری پیدا می‌کند و هم علاقمندان و هواداران فراوانتری. به خصوص جریان مبارزه با سندیکاها سرخ در این جهت تأثیر زیادی داشته، زیرا طرفهای درگیری ناگزیر بوده‌اند به مبانی فکری مارکسیسم تکیه کنند و از مغایرت آن بهره‌گیری با این حال، به نظر من، بیش از همه اینها آن عاملی به توسعه نفوذ مارکسیسم کمک می‌کند که به طور قطع انتظار وقوع آن می‌رود، یعنی افزایش شدید بیکاری در سطح جهانی. این واقعیت وحشتناک و تکاندهنده که علی‌رغم کلیه هنرنامه‌های دولتی و اقتصادی، در حال رشد می‌باشد، به اشاعه مارکسیسم انقلابی در سندیکاها و غلبه آن بر رفرمیسم شتاب خواهد بخشید.

فاجعه جهانی گسترش بیکاری باعث می‌شود که دوران فقر و فاقه مربوط به مرحله آغاز سرمایه داری صنعتی بار دیگر تکرار شود، در حالی که در این فاصله دنیای کار و کارگر به لحاظ سیاسی و فرهنگی پیشرفت زیادی کرده و چنان اوضاع فلاکت باری را دیگر تحمل نخواهد کرد. از طرفی، چون تلاشهای معمول سندیکاها و دولت در این زمینه به جایی نمی‌رسند و مشکل سنگینتر باقی می‌ماند، چیزی نخواهد گذشت که جنبش سندیکایی در همه جا با این مسأله و اتخاذ تصمیم در مورد آن مواجه خواهد گشت که - همان طور که قطعنامه تهیه شده توسط مارکس در سال ۱۸۶۶ بیان کرده بود - وظیفه واقعی سندیکاها عبارت است از تلاش در جهت فائق آمدن بر نظام سرمایه داری. پس خصلت جنبش کارگری سوسیالیستی در آینده نزدیک و مسأله حصول وحدت آن بسته به آن است که فهم دریافت فوق به چه سرعتی رشد کند. و ای بسا همین پروسه انقلابی شدن سندیکاها آزاد که اکنون تحت فشار اقتصادی صورت می‌گیرد موجب می‌شود که اتحاد آنها نیز خیلی سریعتر از آن چه امروز به نظر می‌آید محقق گردد.

ما را آنگونه که هستیم، بپذیرید

منبع: اشپیگل
تاریخ: ۵ اکتبر ۹۸
ترجمه از: بابک

گفتگو با دبیرکل حزب کمونیست روسیه، گنادی سولگایف پیرامون مخالفت با یوریس یلتسین و خروج از بحران

اشپیگل: گنادی اندره یوویچ، آیا کمونیستها دوباره در اکتبر، در تدارک یک انقلاب در روسیه هستند؟
سولگایف: این کشور مبتلا به انقلابات کاملاً متفاوتی شده و آنها سه انقلاب طی هفت سال اخیر: یک انقلاب تبه کارانه که یک عده تبه کار بی شرم، بی قانون و بی اخلاق را به قدرت رساند. سپس یک انقلاب اجتماعی که طبقه متوسط را به ورشکستگی کشاند تا بین ۳ تا ۵ درصد جمعیت از منافعی رویایی برخوردار شوند. اشپیگل: طبق تعریفهای شما، اینها بیشتر ضد انقلاب هستند.

سولگایف: سپس انقلاب ژئو-سیاسی روی داد که روسیه ای با احترام جهانی را به یک گدای بین المللی تحقیر و تبدیل کرد.
اشپیگل: شما به همراه اتحادیه ها علیه این امور، فراخوان یک تظاهرات سراسری داده اید. از این طریق به چه چیزی می خواهید دست پیدا کنید؟
سولگایف: تظاهرات سراسری کارورزان علیه این تحولات سه گانه، کاملاً مشروع بوده و هدفش ناچار ساختن یلتسین به استعفا است.
اشپیگل: یعنی رئیس جمهور آزاد و براساس قانون اساسی برگزیده شده ...

سولگایف: ... کسی که در این میان نه حافظ این قانون اساسی بلکه مدافع فساد است. ما می خواهیم مسیر سیاست را تغییر دهیم تا در جهت علائق اکثریت حرکت کند. هر کسی می تواند ببیند که سیاست طی ۱۰ سال اخیر آرام مردم را تشدید کرده است. حتی پروفیسورهای دانشگاههای ممتاز به پروتالریا تبدیل شده و در کنار خیابان ناچار به فروش صابون یا جوراب زنانه شده اند.
اشپیگل: و انقلاب اکتبر شما باید به خروج از این وضع کمک کند؟

سولگایف: یلتسین تمام آنچه را که برای به وجود آمدن یک وضعیت انقلابی لازم است، انجام داد. طبقات پایین دیگر نمی خواهند اینگونه زندگی کنند و بالای ها نمی توانند دیگر بدین سان فرمان برانند.
اشپیگل: در عین حال شما از دولت جدید حمایت می کنید، آیا این یک تناقض نیست؟
سولگایف: نه، در آلمان، فرانسه و اسپانیا هم کارورزان برای کسب حقوق خود به مبارزه برمی خیزند. من در فرانسه اعتصاب رانندگان کامیون را دیدم که هرج و مرج وسیعی را در خیابانها سبب شده بود. اما به این دلیل هیچ کس سخن از یک انقلاب رانندگان به زبان نیاورد. با اجتماعات وسیع می خواهیم دولت را فرا خوانیم ثابت کند که مستحق اعتماد مردم است به جای آن که این اعتماد را از دست بدهد. این - به گفته شما - حمایت از دولت در برابر خودسریهای یلتسین و پیرامون فاسد اوست.

اشپیگل: آیا شما برای روسیه برنامه ای شبیه نخست وزیر جدید، پریماکوف دارید؟
سولگایف: تفاوتهای مهمی میان ما وجود نخواهد داشت. هر انسان عادی و معقول، تمایل به زندگی در کشوری دارد که معیار توانایی و استعداد است، جایی که کودکان به خوبی آموزش دیده و سالمندان تامین شوند، کشوری که با همسایگانش در شرق و غرب یک

رابطه تنظیم شده داشته باشد. پریماکوف یک سیاستمدار پراگماتیک است و من نیز به همینین.

اشپیگل: آیا کسی می داند که چگونه می بایست بر وضعیت فاجعه بار اقتصادی فائق آمد؟
سولگایف: شما اشتباه می کنید اگر مشکلات اقتصادی ما را لاینحل می دانید. ۹۰ درصد روسها خواهان یک سیاست دیگرگونه هستند و همچنین می دانند که این سیاست چگونه باید باشد. کشور ما در مسیر کسب یک جایگاه در چپ میانه متفق است. راست حداکثر توسط چهره های به زمین نشسته ای مانند چرنومردین، چوبایس و حیدر نمایندگی خواهد شد.

اشپیگل: برداشت شما از چپ میانه چیست؟
سولگایف: جوهر یک چنین سیاستی برای همه بارز است. به عنوان اولین گام می بایست وضعیت مالکیت روشن شود. تنها سه نوع مالکیت می تواند وجود داشته باشد: دولتی، تعاونی و خصوصی.
اشپیگل: مانند دوران سابق. به نظر شما سرمایه دولتی کجا می تواند به کار افتد؟
سولگایف: دولت باید بتواند حقوق معلمین، پزشکان، سربازان و کارمندان را بپردازد و آموزش، تحقیقات و بازنشستگی را تامین مالی کند. علاوه بر این دولت باید کنترل پهنه های استراتژیک را در اختیار داشته باشد. بدین گونه که از سهام کافی در صنایع استخراج نفت، طلا، الماس و همزمان در تولیدات نظامی، راه آهن، شبکه ارتباطی و صنایع برخوردار باشد.

اشپیگل: یعنی بازگشت به مالکیت خلقی؟
سولگایف: کارخانه های ملی امروز در اسپانیا و چین و حتی در بسیاری نقاط آمریکا آزمایش خود را پس می دهند. در چین ۳۸۰ هزار تعاونی، در خلال ۱۰ سال اخیر ۲۵ درصد افزایش تولید داشته اند.
اشپیگل: برای سرمایه خصوصی در مدل شما چه چیزی باقی می ماند؟

سولگایف: این سرمایه می بایست به مردهی برسد. اما تاکنون تمام سرمایه در بازارهای بورس جاری شده اند. مؤسسات هرمی مالی که طبق پرنسبب گلوله برفی، پول جذب کرده اند، حدود ۴۰۰ میلیارد روبل به اقتصاد خسارت وارد آورده اند. کلیه پیامبران مالی، مشخص شد که گوشه های سامری بوده اند. کسی از این عده، در تولید سرمایه گذاری نکرده بود. و به همین دلیل نیز همراه با بانکها ورشکسته و سقوط کرده اند.

اشپیگل: چه محدوده عملی را می خواهید در اختیار سرمایه گذاران خصوصی قرار بدهید؟
سولگایف: ما از هر کسی که بخواهد در بازارمان وارد عمل شود حمایت می کنیم. ما از نیروی کار آموزش دیده با حقوق مناسب، منابع غنی و ظرفیت بهره برداری و تولید برخورداریم. فقط می بایست قواعدی در باره مالیات، دستمزد، گمرک، امنیت فردی و آزادی برخورداری از سود برای ۴ یا ۵ سال تنظیم گردد. آن گاه سرمایه نیز به بازارهای ما هجوم خواهد آورد.
اشپیگل: بدین منظور می بایست تضمینهای دولتی بدهید.

سولگایف: هیچ برنامه اقتصادی نمی تواند بدون مبارزه قاطع علیه فساد و تبهکاری موفق گردد. بدین وسیله می بایست امنیت اجتماعی شهروندان تضمین و یک حداقل استاندارد زندگی تامین شود. لایه های ضعیف اجتماعی، کودکان، سالمندان، خانواده های پرجمعیت و بیماران به یک حمایت ویژه نیاز دارند. دولتی که این وظیفه را می پذیرد، حداقل دو سوم مردم را در پشت سر خود خواهد داشت.

اشپیگل: فرض کنیم فولکس واگن بخواهد یک کارخانه اتوموبیل سازی در روسیه ایجاد کند. آیا دولت هم باید سهم خود را داشته باشد، مانند شهر مسکو که اکنون در بیش از ۴۰ رستوران مک دونالد سهم دارد؟

سولگایف: این امر الزامی نیست. ما با کمال میل از یک چنین کارخانه ای دعوت و از آن در فعالیتهایش حمایت می کنیم.

اشپیگل: شما با حضور یوری ماسلیکوف، کمونیست، به عنوان معاون نخست وزیر، در دولت جدید یک فرد قابل اعتماد دارید. چه وظایفی از سوی حزب به عهده اش گذاشته شده است؟
سولگایف: کارش را به نحو احسن انجام دهد و خونسردی خود را حفظ کند.

اشپیگل: او اظهار داشته که به هیچ عنوان نمی خواهد به سوسیالیست رجعت کند. آیا این خودغرضی نیست؟

سولگایف: من نمی دانم شما از سوسیالیسم چه برداشتی دارید؟ من می خواهم از برداشت ساده احتراز بدهم. سرمایه داری یقیناً صد نوع متفاوت دارد. آلمان حتماً نمی تواند به سرمایه داری مدل کلمبیایی یا بنگلادشی به دیده تحسین بنگرد. دولت رفاه در شکل کامل آن امروز در اروپا وجود دارد. در ۱۲ کشور از ۱۵ کشور اتحادیه اروپا، چپها در قدرت هستند و در تلاش جاری ساختن عدالت اجتماعی می باشند. اگر بشریت یک سوم اندوخته های مالی خود را صرف فرهنگ، آموزش و محیط زیست نکند، آنگاه انسان به مثابه یک ارزش از میان رفته و سیاره ما نابود خواهد شد.

اشپیگل: آیا شما سوسیال دموکرات هستید؟
سولگایف: ما با رادیکالها و افراطیها هیچ رابطه ای نداریم. دوستی ما با سوسیال دموکراتها و سوسیالیستها همانند کمونیستها و جنبشهای ملی مردمی ست. ما می خواهیم از بهترین تجربیات آنها استفاده کنیم. من با اسکار لافونتن یک گفتگوی بسیار جالب داشتم، مدت کوتاهی پیش بافراکسیون سوسیال دموکرات در پارلمان اروپا به صحبت نشستیم و تعداد زیادی سیاستمدار هوشیار و واقع بین در میان آنها دیدم.

اشپیگل: بازگشت انشعابیون به انترناسیونال سوسیالیستی؟
سولگایف: سوسیال دموکراتها در غرب اروپا می توانند به یک سنت دیرپای دموکراسی و درجه رشد بالای اقتصادی تکیه بزنند. ما در روسیه در یک واقعیت متفاوت زندگی می کنیم. حزب ما امروز معترف است که در اقتصاد فرمهای مختلف مالکیت و در سیاست، رقابت در چارچوب قانون می بایست وجود داشته باشد.

اشپیگل: با چه ابزاری می خواهید برنامه تحول یافته خود را به اجرا بگذارید؟
سولگایف: رای دهندگان باید تصمیم بگیرند که چه کسی در کشور حرف آخر را می زند. هیچ کس از بین ما به مردم فراخوان بازگشت به گذشته را نمی دهد. حتی اگر مردم به این امر رأی بدهند، تحقق آن به این سادگی نخواهد بود.

اشپیگل: آیا شخصاً امکان آشنایی با کشورهای خارجی را داشته اید؟
سولگایف: من سه سال در آلمان بوده، فرانسه را زیر نظر داشته ام، در چین و ژاپن و در اوج لیبرالیسم امیکایی در دانشگاه هاروارد بوده ام.
اشپیگل: بحران روسیه برای غربیها غیر منتظره بود، به نظر می رسد غرب درکی از وظایف ضروری نداشت ...

سولگایف: ... اما از فرمهای یلتسین با تبخیر فراوان و پول زیاد حمایت می کرد.
اشپیگل: آیا هوشیارانه تر اینست که روسها درها را به سوی جهان خارج ببندند، حصارهای بلند بکشند و کاملاً به تنهایی به امور خود بپردازند؟
سولگایف: زمانی که شما غربیها و نیز آقای

کهل، به یلتسین یاری میکردید تا کشور را تاراج کند و به مرز سقوط بکشاند، حرفی از حصار نمی زدید. حصارهای جدید به اروپا لطافت زیادی خواهند زد. یک بقیه در صفحه ۱۴

ما را آنگونه که هستیم، بپذیرید

بقیه از صفحه ۱۳

اروپای با ثبات بدون روسیه با ثبات نمی تواند وجود داشته باشد. در آلبانی زمانی که اقتصاد هرمی در هم فرو ریخت، یک قیام روی داد. در کشور ما نه فقط مؤسسات بورسی بلکه بخشهایی از صنعت از بین رفت. اکنون همه چیز به یک نخ باریک بسته است. به این دلیل ما نمی توانیم خود را منزوی سازیم. اگر در اینجا ناآرامیهای توده ای روی دهد، اروپا در میلیونها مهاجر و فراری غرق خواهد شد. در این رابطه ناتو هم کمکی نخواهد توانست بکند.

اشپیگل: بلکه فقط پول جدید. سوگیانوف: فقط یک چیز می تواند کمک کند: درک آنچه که در جریان است و حمایت از دولت پرمسکوف، بدان حد که بتواند زمستان را از سر بگذراند. بدین دلیل می بایست خطوط وامی باقی بماند، مواد غذایی کماکان تامین شود و بانکها و سیستم مالی سرپا ثبات بیابند.

اشپیگل: و بعد چه اتفاقی می افتد؟ سوگیانوف: اگر اروپا و روسیه پتانسیلهای خود را مشترکاً به کار گیرند، قادر خواهند بود در قرن آتی یک حوره مشترک قابل رقابت به وجود بیاورند. برای روسیه، رابطه با آلمان از ارزش ویژه ای برخوردار است. در این قرن ما مراحل حساسی در تاریخ مشترکمان داشته ایم. از اینجا باید آموخته و در قرن آینده نیروهای خود را با یکدیگر بیامیزیم، امری که یقیناً موفقیتهای بزرگی را به ارمان خواهد آورد.

اشپیگل: شما اغلب اظهار می کنید که روسیه بر حسب تاریخ و کاراکتر ملی اش یک کشور چپ است. این مفهوم یک راه ویژه و حتی یک رسالت برای دنیا را تداعی می کند.

سوگیانوف: هر ملتی یک کاراکتر ملی دارد. من کاملاً امکان آشنایی با خلق و خوی مردم آلمان را داشته ام. (به زبان آلمانی) نظم، نظم است. کار باید کرد.

اشپیگل: درست، ولی. سوگیانوف: این آلمانیها را از فرانسویها یا ایتالیایی ها یا کسان دیگر متمایز می کند. اشپیگل: تفاوتها از بین می روند.

سوگیانوف: در کشور ما که راه برای مهاجمین از هر طرف باز بوده است، یک نوع انسان ویژه شکل گرفته است: تنها با یک حکومت نیرومند که تصور صریحی از عدالت اجتماعی داشته باشد می توان مشترکاً زنده و پایدار ماند. دو سوم قلمروی ما در اعماق شمال قرار دارد، جایی که همه به یکدیگر وابسته هستند. این نوع انسان، بر حسب معیارهای سیاسی همواره در سمت چپ قرار می گیرد.

اشپیگل: این امر می تواند با سوخت و ساز کافی، رفاه رشد یابنده و صلح پایدار تغییر کند.

سوگیانوف: هر کس که بخواهد کاراکتر روسی را تغییر دهد، گویی خواسته یک شیر را مثل یک اهو و یا برعکس پرورش دهد. ما را آنگونه که هستیم، بپذیرید. ما مهاجم نیستیم، هیچ ملت همسایه ای را از میان نبرده ایم، ما در برابر مسلمانان، یهودیان، کاتولیکها، تساهل داریم. از ۱۰۰۰ سال پیش ما همزمان در اروپا و آسیا به عنوان تعادل کننده و پلی میان این دو نقطه کره خاکی زندگی می کنیم. اگر این ویژگیها در فرانسه، هند و چین شناخته و درک شود، برای همه آسانتر خواهد بود. این که آیا این یک راه ویژه است یا نه، در هر حال خصلتی ست که نباید آن را نادیده گرفت.

اشپیگل: در روسیه چپ اما راستهای جاافتاده ای هم وجود دارند.

سوگیانوف: در تاریخ روسیه، حزب راستها وجود ندارد. دسته ژیرنوسکی یک سازمان یک نفره است که به محض آن که وی در رأسش وجود نداشته باشد، غالب تهی خواهد کرد. اکنون تعدادی لیبرال، رادیکال و سلطنت طلب در جناح راست سیاسی به تلاش مشغولند. همه آنها را می توان با انگلستان یک دست شمرد.

اشپیگل: حزب کمونیست احساس می کند که از جانب رسانه های گروهی مورد تبعیض واقع می شود. آیا می خواهید تلویزیون را دوباره تحت نظارت دولتی قرار بدهید؟

سوگیانوف: من خود در یک روزنامه کار کرده ام و می دانم که این یک شغل بسیار دشوار است. البته من طرفدار آزادی عقیده و مطبوعات هستم و اما همچنین طرفدار این هستم که روزنامه نگاران از قانون و قواعد پیروی کنند. پارلمان ما صبح یک قانون را تصویب می کند، عصر در برابر دوربینهای تلویزیون یک روزنامه نگار آن را به ریشخند می گیرد.

اشپیگل: این آزادی مطبوعات واقعاً چیز بدیست. سوگیانوف: به این طریق نه احترام به قانون و نه حکومت مبتنی بر آن شکل می گیرد. من مدافع هیئت های نظارت در تلویزیونهای دولتی هستم. من با شورای برنامه کانال اول تلویزیون آلمان آشنا شدم و به نظرم یک ارگان با کارکرد خوب آمد. جدیداً در سفارت آلمان در مسکو، اخبار انتخابات را به طور زنده تعقیب کرده و دیدم که چگونه رهبران همه احزاب صریح و آزاد پشت میکروفون می آمدند.

اشپیگل: رفیق حزبی شما، گئورگ گیزی (مسئول فراکسیون پارلمانی حزب سوسیالیسم دموکراتیک در پارلمان آلمان - م) که در این رابطه مشکلی نداشت.

سوگیانوف: هیچ کس در نتیجه انتخابات تردید نمی ورزد. در روسیه این خود یلتسین بود که در انتخابات ریاست جمهوری دست به تقلب زده و نتیجه را جعل کرد.

اشپیگل: آیا می خواهید به یک روزنامه نگار که قانونی را به باد انتقاد گرفته، پوزه بند بزنید؟

سوگیانوف: نه، اما این روزنامه نگار هم نبایدست از خودش در بیابورد که من چه فکر می کنم، چه چیزی گویا گفته ام و به عقیده اش به چه کاری مشغولم. او باید از خود من در برابر دوربین سؤال کند و یک میانجی بین من و تماشاگران باشد. تنها اینگونه است که شهروندان می توانند دریابند که موضع من حقیقتاً چیست.

اشپیگل: فرض کنیم شما در انتخابات دو سال آینده برنده بیرون بیایید. آیا اتحاد جماهیر شوروی را برقرار می کنید. در برنامه تان اینگونه آمده است.

سوگیانوف: هیچ کس نمی تواند دو بار در یک رودخانه شنا کند. به سان گذشته نمی توان شد. آلمان و فرانسه، قرنهای علیه یکدیگر جنگیدند. من چندی پیش در راه سفر به استراسبورگ در مرز آلمان و فرانسه حتی احتیاجی به نشان دادن پاسپورتم نداشتم. اما اگر بخواهم به دیدن اقوام در اوکراین بروم - همسرم اوکرایینی است - ناچارم هر بار به عنوان روس، کارت هویت ارائه کنم. مردم معمولی نمی توانند با این مسئله تفاهم داشته باشند، نه در این سو و نه در آن طرف مرز.

اشپیگل: آیا به این دلیل خواهان ایجاد یک اتحادیه جدید با اوکراین و شاید کشورهای بالتیک هستید؟

سوگیانوف: یک اتحادیه جدید تنها هنگامی ممکن است که کشورها بدان دواطلبانه بپیوندند و استقلالشان محدود نشود. اوکراین و روسیه سفید، دو سوم تولیدات خود را به روسیه صادر می کند. یک سیاست مشترک اقتصادی و گمرکی به این دلیل مشکلی به وجود نخواهد آورد. امروز موانع، روند تجارت را متوقف می سازند.

من مطمئنم که یک اتحاد جدید دیر یا زود دوباره متولد خواهد شد.

اشپیگل: یک اتحاد جماهیر شوروی؟ سوگیانوف: همان گونه که اتحادیه اروپا در غرب اروپا به وجود آمده است، در شرق اروپا نیز یک ساختار دولتی شکل خواهد گرفت. بدون تولیدات معدنی روسیه، اروپای غربی در قرن آینده نخواهد توانست حیات داشته باشد.

اشپیگل: اتحاد جماهیر شوروی تنها به یک بازار مشترک محدود نمی شد. هنگامی که در گردهمایی شما تصویر رفیق استالین بالا می رود، چه احساسی به شما دست می دهد؟

سوگیانوف: استالین در عصری زندگی می کرد که سنت دموکراسی در حال شکل گیری و در معرض آزمایش بود. استالین با هیتلر، چرچیل، چیانکایچک سروکار داشت. همه اینها دموکراتهای صد در صدی نبودند. در باره شخصیت استالین نمی توان جدا از پیرامون و عصر او داوری کرد.

اشپیگل: استالین را در جمع خوبی نشانید.

سوگیانوف: ترسیم تصویر او تنها با یک رنگ منصفانه نیست. صنعتی کردن کشور، فتح فضا، همچنین توازن ابرقدرتها در جهان و امنیت اتمی با نام او آمیخته شده است.

اشپیگل: و رنگهای دیگر؟

سوگیانوف: اشتباهاتی وجود داشته اند که بیشتر در دهه ۵۰ بدانها انتقاد شده است. این چنین بی قانونیهایی نباید دوباره تکرار شود.

اشپیگل: خیلی نرم فورمولیزه کردید.

سوگیانوف: یلتسین که گذشته را با کمال میل محکوم می کند، خود در راه نقض مطلق قانون گام می زند. من فقط به به توپ بستن مجلس و ۱۰۰ هزار انسانی که در چپنی به قتل رسیدند، اشاره می کنم. تاریخ باید آن گونه داوری شود که بود و نه به دلخواه.

اشپیگل: شما از تغییر دولت در آلمان استقبال کردید. آیا به زودی با گرهارد شرودر ملاقات خواهید کرد؟

سوگیانوف: من چندین دعوت از سوی محافل تجاری و مالی آلمان دارم. من از نتیجه انتخابات استقبال کردم زیرا عادلانه کردن و انسانی کردن زندگی، وزنه ای در برابر جهانی شدن - این نظم نوین جهانی که یک گروه بسیار کوچک قصد تحمیل آن به جهان را دارد - پدید خواهد آورد. آلمان یک نقش کلیدی ایفا می کند، نه فقط در اروپا.

اشپیگل: اروپای رفقا، شما را به هیجان می آورد.

سوگیانوف: موج چپ که پس از انگلیس، فرانسه و ایتالیا اکنون به آلمان رسیده، یک پدیده خوشحال کننده است و برای کارورزان، علم، آموزش، فرهنگ و طبیعت آینده بهتری را نوید می دهد.

اشپیگل: آیا این امر به شما در راه پیروزی در انتخابات ۲۰۰۰ امیدواری می دهد؟

سوگیانوف: شرایط امروز روسیه یادآور موقعیت آلمان در ابتدای دهه ۳۰ می باشد. یک کشور تاراج و یک ملت تحقیر شده، فقر و تلاش نیروهای پر نفوذ برای به حاشیه راندن کشور در صحنه سیاست جهانی. آن زمان دموکراسیهای اروپای غربی و آمریکا می خواستند آلمان را بسان اتحاد جماهیر شوروی، تضعیف کنند. نتیجه این تلاش روشن است. آلمان آن زمان در برابر این انتخاب قرار داشت...

اشپیگل: نازیسم یا کمونیسم

سوگیانوف: در صحنه سیاسی روسیه من اکنون نه هیتلری می بینم نه فرانکو یا پینوشه ای، اما قدرت طلبان جاافتاده ای که هر چند به درجه ژنرال رسیده اند. و این خطر کمتری از موقعیت آن موقع ندارد.

اشپیگل: گنادی آتره بویچ، ما از شما به خاطر این

گفتگو تشکر می کنیم. □

خندان نیز هست، در این باره خبری را چاپ کرده که تنها یک نمونه از زدالت پیشگی آخوندی است. (البته از نوع چپ اش!!)

نکته نخست این که نویسنده آخوند این روزنامه از واژه «آوارگان» استفاده می کند. لابد در ذهن علیل این روزنامه نویس در خط رئیس جمهور فرمایش آخوندها، با نامیدن آواره به پناهندگان، توانسته است که به نوعی خوارشان کند! دوم این که در میان «آوارگان» ی که این عقب مانده از آنها نام می برد، نامی از «آوارگان ایرانی» نیست. آیا این روزنامه هوادار «دکتر» خاتمی فراموش کرده است که از برکت سر رژیم نکبت جمهوری اسلامی میلیونها ایرانی «آواره» شده اند؟ راستی چرا این روزنامه از ذکر نام پناهندهگان ایرانی وحشت داشته و آن را از لیست سانسور کرده است؟

نکته جالبتر این جاست که این خیر در اطلاعات ویژه خارج کشور شماره روز ۱۱ آبان چاپ شده است. شاید آدم کشانی که به تازگی روزنامه نویس شده اند از یاد برده اند که در خارج از مرزهای ایران رسانه ها توسط وزارت اطلاعات کنترل نمی شوند!

البته اپوزیسیون کودن طرفدار خاتمی، اینجا و در این مورد نیز از پا ننشسته و با دم تکان دادن برای وزارت خارجه آخوندی جیغ و داد به راه انداخته و از روزنامه های به اصطلاح دست راستی (اشاره به «شلمچه» و «جمهوری اسلامی» است) به خاطر «قلب حقیقت» انتقاد کرده اند. خوب، این سمپاتیهای مجمع روحانیون مبارز و آفتابه دارهای مسجد شاه هم باید حرفی برای گفتن داشته باشند!

۱۴ نوامبر ۱۹۹۸

معرفی کتاب — تداوم

تداوم، گفتگوی است با مهدی سامع که در آن به مسائل زیر پرداخته شده است:

- از کجا می آیم
- تاریخچه سازمان
- نظری کلی بر انشعابهای درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- سوسیالیسم - مرگ و تولد دیگر
- پایه های سوسیالیسم در قرن بیستم و یک (مبانی منشور سازمان)
- زن فدایی
- مبارزه مسلحانه
- ما و شورا
- وحدت و جبهه وسیع
- سفر به آمریکای شمال
- تداوم
- قیمت کتاب معادل ۲۵ فرانک فرانسه، ۷ مارک آلمان و ۵ دلار آمریکا است.
- برای دریافت کتاب با ارسال قیمت آن با آدرسهای آلمان، هلند و آمریکا مکاتبه کنید.

ارس

در شبکه جهانی اینترنت
<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.
 از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

عروسی

نمایشی از مرکز هنر در تبعید - کانون فیلم، تاتر «رونده» عروسی، نویسنده و کارگردان احمد نیک آذر بازنگران: خاطره، آهو، سیمونه، احمد نیک آذر زمان: ۱ و ۲ ژانویه ۹۹، ساعت ۸ شب مکان: فرهنگسرای پویا برگزارکننده: فرهنگسرای پویا

پاسخ به نامه ها

- آقای فرهاد فرهنگی، نامه و ششمین شعر شما را دریافت کردیم. مسلما به ما اجازه می دهید که از میان اشعاری که ارسال می کنید، انتخاب کنیم. حجم نشریه و قسمتی که ما به فرهنگ و هنر می توانیم اختصاص دهیم، به ما امکان نمی دهد که تمام اشعار شما را چاپ کنیم. اما مایلیم که همکاری با ما را ادامه دهید.

- آقای منوچهر مرعشی، مقاله «در شکل متفاوت در محتوا یکسان» شما را دریافت کردیم. مقاله شما هم بسیار طولانی است و هم موضوع عمده روز نیست. با پوزش از عدم چاپ آن.

- آقای ح. اصلانی، شعر شما را دریافت کردیم. با تشکر در فرصت مناسب چاپ می کنیم.

- آقای ب. محله، شعر «ارتش مردم» را دریافت کردیم. با تشکر و با پوزش به علت طولانی بودن، آن را نمی توانیم چاپ کنیم.

- آقای ر. ترابی، حق اشتراک شما دریافت شد. با تشکر برایتان موفقیت آرزو می کنیم.

- آقای رستم صنمی، مطلب شما در مورد مسائل پناهندگی در هلند را دریافت کردیم. با تشکر از شما در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.

- آقای فرهاد رشادت، حق اشتراک شما دریافت شد. با تشکر برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

- آقای پرویز باقر، نامه ای که از طرف دبیرخانه سازمان در پاسخ به نامه شما ارسال شده بود، به صندوق سازمان برگشت خورده است.

- آقای مرادخانی، نامه شما دریافت شد، ولی نامه قبلی شما که حاوی حق اشتراک بود، دریافت نشده است. از این شماره برای شما نبرد خلق ارسال خواهد شد.

با دستگیری پینوشه

فرار کرد و بنا به دعوت قذافی به لیبی پناهنده شد. در اوایل سالهای ۱۹۸۰ به عربستان سعودی رفت و در حال حاضر در جده زندگی می کند. گفته می شود که او روزهای خود را به نوشیدن قهوه و گفت و شنود با طرفداران سابقش می گذراند.

منگیستوییل ما ریم از اتیوپی، میلیونها نفر مردم اتیوپی در اثر جنگ و کشتار رژیم به اصطلاح «مارکسیستی» او جان خود را از دست دادند. گفته می شود که او و یارانش دستور اعدام ۲ هزار نفر از مخالفین خود را که شامل هائیلی سلاسی نیز می شود داده است. منگیستو که لقب «استالین سیاه» را دارد غیابا به جرم جنایات و قتل محاکمه شد. او با ارتش خود در سال ۱۹۹۱ به زامبیا گریخت و به زندگی خوب و مرفهی در آنجا ادامه داد تا این که با اعلام کودتا در اتیوپی در سال ۱۹۹۲ مهماندار خود را عصبانی کرد و بدین جهت خانه اش محاصره گشت. هم اکنون او تحت کنترل در سکوت به سر می برد.

یک نمونه از خبررسانی از نوع آخوندی

ب. محله خبر دردناک مربوط به آتش سوزی در یکی از سالنهای جشن در شهر گوتنبرگ سوئد را بدنتی پیش شنیدم. در این فاجعه صدها نفر (که تقریبا همه شان نوجوانانی بودند که برای شرکت در جشن هالووین در آن سالن جمع شده بودند) کشته و مجروح شدند که تعداد بسیاری از آنها از خانواده های مهاجرین و پناهندگان مقیم سوئد می باشند. همچنین همان گونه که می دانیم تعدادی از کشته شدگان این فاجعه نیز از خانواده های پناهندگان ایرانی بودند. انعکاس این خبر در روزنامه های داخلی نمونه بارزی از ماهیت ضد بشری گردانندگان و نظریه پردازان این رژیم سراپا ارتجاعی است. در این میان روزنامه اطلاعات (ویژه خارج کشور) که اتفاقا از هواداران سید

NABARD - E - KHALGH
 Organ of the
 Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
 Executive Editor: Zinat Mirhashemi
 Published by :
 NABARD CULTURAL ASSOCIATION
No : 162 22. Nove . 1998

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koin GERMANY ***
HOVIAT P.O Box , 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 در روی شبکه اینترنت
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

نبرد خلق
 ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 مدیر مسئول : زینت میرهاشمی
 چاپ : انجمن فرهنگی نبرد
 نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق
 Name :
 Address :
 بهای اشتراک سالانه نبرد خلق
 اروپا ۷۵ فرانک فرانسه
 آمریکا و کانادا ۱۸ دلار آمریکا
 تک شماره ۷ فرانک فرانسه
حساب بانکی سازمان
 نام بانک : SOCIETE GENERAL
 آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
 FRANCE
 کد گیشه 03760
 شماره حساب : 00050097851
 نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

اخبار کارگری

اخراج کارگران جهان چیت

تعطیل ۴۰۰ کارخانه

روزنامه کیهان روز ۱۱ آبان از قول نماینده مشهد در مجلس رژیم اعلام کرد که: وضعیت بحرانی که امسال در بخش صنعت به وجود آمده است، باعث شد حدود ۴۰۰ کارخانه به دلایل مختلف از گردونه تولید خارج شوند. حمید رضا ترقی وضعیت بخش صنعت را نگران کننده دانست و گفت، این شرایط در سال آینده بحرانی تر خواهد شد و جامعه کارگری را هم در بر خواهد گرفت. وی کمبود نقدینگی در کارخانجات، کاهش انگیزه سرمایه گذاری در بخش صنعت و مشخص نبودن سیاستهای اقتصادی در کنار بوروکراسی شدید و گسترده نظام اداری را به عنوان مشکلات عدیده برای بخش صنعت ذکر کرد و افزود مجموعه سیاستهایی که تاکنون اعمال شده برای کاهش تصدیه دولت در بخش خصوصی به دلایل گوناگون مؤثر نبوده است.

وی که در جمع کارگران کارخانه خانه سازی مشهد سخن می گفت: تصریح کرد هم اکنون به دلیل مشکلات اقتصادی واحدهای صنعتی، حقوق کارگران با تأخیر چند ماهه پرداخت می شود و اکثر کارخانجات با ۷۰ درصد ظرفیت تولید به کار خود ادامه می دهند.

گروه صنعتی ملی

گروه صنعتی ملی در حال حاضر ۲۲۰ میلیارد ریال بدهی و زیان انباشته دارد که ۸۰ میلیارد ریال آن به اشخاص حقیقی و حقوقی بابت خرید مواد اولیه و مصرفی و بخشی نیز مربوط به بدهیهای شرکت به وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان تأمین اجتماعی و شهرداری. رسالت /آبان/ ۷۷ می نویسد: عمده ترین مشکلات گروه صنعتی ملی، کمبود نقدینگی، ضعف ساختار مالی، تراکم و مازاد نیروی انسانی، فرسودگی ماشین آلات و مشکل فروش تولیدات است. فروش این گروه در سال گذشته ۲۶۰ میلیارد ریال و زیان آن ۳۰ میلیارد ریال بود که پیش بینی می شود میزان فروش در حد سال قبل اما زیان آن بیش از سال قبل باشد. لازم به ذکر است که گروه صنعتی ملی مشتمل بر ۲۴ واحد تولیدی کفش و مواد و قطعات کفش، بازرگانی، خدماتی و سرمایه گذاری می باشد که حدود ۸ هزار نفر پرسنل دارد.

رادیو فرانسه روز ۱۲ آبان در همین رابطه می گوید: بحران اقتصادی ایران برخی از قدیمی ترین و نام آورترین واحدهای اقتصادی این کشور را در موقعیت بسیار شکننده ای قرار داده است. روزنامه همشهری چاپ تهران در شماره دیروز خود گزارش داد، گروه صنعتی کفش ملی وابسته به سازمان صنایع ملی ایران ۲۲ میلیارد تومان بدهی دارد. همشهری می نویسد، کارخانه ای که تا پیش از انقلاب در خاورمیانه از نظر تنوع و کارایی حرف اول را می زد، اکنون هر سال به خاطر فاصله گرفتن با تنوع کالایی در دنیا، ۳ میلیارد تومان ضرر می دهد.

بیکاری کارگران ۶۸ واحد تولیدی

روزنامه همشهری در شماره ۲۰ آبان می نویسد: ظرف چند سال گذشته، ۶۸ واحد تولیدی در استان کرمانشاه تعطیل و کارگران این واحدها بیکار شده اند، به گفته مدیر کل صنایع استان کرمانشاه کمبود نقدینگی، فرسودگی دستگاهها و مشکلات مدیریتی از مهمترین دلایل تعطیلی این واحدها بوده است. وی اضافه کرد: این واحدها در زمینه تولید مواد غذایی، موکت و فیلتر اتومبیل فعالیت می کردند، ۴۳۶ واحد تولیدی در استان کرمانشاه فعالیت می کنند که ۱۱ هزار و ۶۰۰ نفر در آن مشغول به کار هستند.

شهدای فدایی
آذر ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد - اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکنجه همدانی - علیرضا بهارپور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان چایچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدمی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقائینی قلهکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاپویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

اعتصاب اتحادیه شبکه تلویزیونی ABC آمریکا

روز دوشنبه ۲ نوامبر مصادف با مسابقه فوتبال (تیمهای دالاس کابوی و فیلادلفیا ایگل) حدود ۱۰۰۰ نفر از کارکنان، گویندگان، تکنیسینها، مهندسان، تهیه کنندگان فیلم، تکنیسینهای ارتباطی شبکه تلویزیونی ABC به مدت ۲۴ ساعت برای اعتراض به فقدان مزایای استخدامی دست از کار کشیدند.

اتحادیه کارکنان فقط برای یک روز می خواستند اعتصاب کنند. اما روز ۲ نوامبر شبکه ای - بی - سی، بیش از ۲۲۰۰ نفر از کارکنان این شبکه را در شهرهای نیویورک، نیوجرسی، شیکاگو، لسوس آنجلس، سانفرانسیسکو و واشنگتن به محل کارشان راه ندادند. شبکه تلویزیونی ای - بی - سی با کمپانی والت دیسنی چندی پیش تقریباً در هم ملحق شدند. آخرین قرارداد اتحادیه کارگران در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۹۷ به پایان رسید. کمپانی والت دیسنی می خواست قرارداد از پیش تهیه شده خود را به اتحادیه کارکنان ای - بی - سی بقبولاند، اما کارکنان ای - بی - سی به قرارداد بیمه های اجتماعی اعتراض داشتند و می گفتند نمی دانیم چه مقدار پول ماهیانه از ما کم می کنند و چه طرحی برای ما پیاده می کنند، و گرنه دست به اعتصاب خواهیم زد. و روز ۲ نوامبر کارکنان شبکه ای بی سی دست به اعتصاب زدند.

شبکه ای بی سی مکرراً کارکنان را تهدید می کرد که باید قرارداد جدید را قبول کنید و گرنه از کار اخراج خواهند شد. اخراج غیر قانونی کارکنان ای بی سی نشان می دهد که کمپانی هدفش فقط بریدن گردن اتحادیه به دست سرمایه داران می باشد. کمپانی والت دیسنی مایل است که حقوق کارگران را به حداقل برساند و کارگران و اتحادیه باید جور کمپانیهای کاپیتالیستی را بکشند.

یو پی اس این کمپانی بزرگ پست خصوصی که سال قبل اتحادیه کارگران آن توانست از حقوق کارگران شرکت خود دفاع کند و سرمایه داران حتی دولت در مقابل کارگران کوتاه بیایند، اتحادیه یو پی اس اعلام کرد که از حمل و نقل هرگونه بسته ای به شبکه تلویزیونی ای بی سی خودداری خواهند کرد. همچنان هنرپیشه معروف آدام ساندلر گفت من حاضر نیستم که وارد شبکه تلویزیونی بشوم. او قرار بود که روز ۴ نوامبر در برنامه «صبح به خیر آمریکا» مصاحبه داشته باشد.

روزنامه کار و کارگر امروز از احتمال اخراج ۲ هزار تن از کارگران یک کارخانه بزرگ در ایران خبر داد و نوشت: شرکت صنعتی جهان چیت در کرج به دلیل نداشتن مواد اولیه در حالت رکود و در آستانه تعطیلی قرار گرفته است. شرکت صنعتی جهان چیت، تحت پوشش بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار دارد. رادیو اسرائیل ۴/آبان/۷۷

اعتراض کارگران صنایع چوب ایران

کارگران صنایع چوب ایران بار دیگر در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان در مقابل این کارخانه تجمع کردند. مسئولین این کارخانه بیش از ۸ ماه است که حقوق ۳۰۰ کارگر این کارخانه را پرداخت نکرده اند. سرویس ایاب و ذهاب این کارخانه نیز برای برخی از کارگران قطع شده و آنها حتی قادر به پرداخت هزینه رفت و آمد خود به کارخانه نیستند.

رسالت ۵/آبان/۷۷

اعتراض کارگران شرکت سفال بیرجند

کارگران شرکت سفال بیرجند، به نشانه اعتراض در برابر فرمانداری رژیم در این شهر، اجتماع کردند. ۴۰ تن از کارگران این شرکت از هشت ماه پیش حقوقشان پرداخت نشده و اکنون که شرکت مزبور پس از چند ماه تعطیلی فعالیت خود را از سر گرفته خواستار حقوق موقه خود شده اند. گردانندگان کارخانه، کارگران را که هشت ماه است دچار بیکاری و بی پولی هستند، اخراج کردند. مدیر کارخانه به کارگران التیماutom داد که هر کس درخواست حقوق عقب افتاده کند، از کارخانه اخراج می شود. روزنامه کار و کارگر ۱۰/آبان/۷۷

اعتصاب کارگران کارخانه نساجی قائم شهر

به گزارش خبرگزاری فرانسه حدود ۲۵۰۰ نفر کارگران این کارخانه که در اعتصاب به سر می برند مدیر کارخانه و چند تن از مدیران دیگر را در کارخانه به گروگان گرفته و خواستار رسیدگی به خواسته های خود می باشند. خواست کارگران پرداخت حقوق موقه خود و اصلاح مدیریت کارخانه می باشد. این اعتصاب پس از اعتصاب و تظاهرات کارگران شرکت نفت در تهران و اعتصاب ده هزار تن از کارگران صنایع کفش ملی که ۵ هفته طول کشید، بزرگترین اعتصابی طی چند سال اخیر است. در ماههای اخیر اعتراضها و اعتصابهای کارگری افزایش بسیاری یافته است. کارگران بسیاری از کارخانه ها، ماههاست که از دریافت حقوق محروم بوده و بار اصلی ورشکستگی اقتصادی رژیم را متحمل می شوند. کمبود نقدینگی و فقدان مواد اولیه بسیاری از کارخانه ها را به تعطیل کشانده و این سبب اخراج بسیاری از کارگران و بیکار سازی آنان شده است. کارگران در مقابل این فشارها سکوت نکرده و با اعتصاب و اعتراض به مبارزه و مقاومت می پردازند. اعتصاب کارگران نساجی قائم شهر که یکی از قدیمی ترین کارخانه های نساجی کشور است، نشان می دهد که کارگران ایران تن به سیاستهای سرکوبگرانه و ضد کارگری رژیم حاکم بر کشور ما نمی دهند. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن حمایت قاطع از خواست کارگران اعتصابی، توجه محافل بین المللی مدافع حقوق بشر و سازمانها و سندیکاها بین المللی مدافع حقوق کارگران را به سرکوب کارگران ایران توسط رژیم ایران جلب می کند. □